

### به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

## گزارشی از صنایع دارویی

صنایع دارویی را میتوان بدو بخش تقسیم نمود:

۱- کارخانجات صنعتی بزرگ که عمدتاً "دولتی هستند" مثل دارو - پخش و تولید دارو (البته تولید دارو بصورت مجتمع دارویی است که قبل از انقلاب متعلق به برادران خسروشاهی بود.

۲- داروسازیهایی خصوصی و نیمه دولتی که تعدادشان نیز بسیار زیاد است مانند سینا دارو، رازک، پورسینا، عبیدی، ابوریحان و ...

تفاوت چندانی از لحاظ قسمتها، بخشها، خط تولید، شرایط کار، ساعات کار، سطح دستمزدها و ... در این کارخانجات و شرکتهای دارویی وجود ندارد. تفاوت مهم این کارخانجات را میتوان یکی در مالکیت و دیگری از لحاظ گستردگی و میزان تولید بیان کرد. و بدین جهت "دارو پخش" و "تولید دارو"، از لحاظ گستردگی و میزان تولید در رده اول قرار دارند.

الف. شرایط کار در صنایع دارویی

هر کارخانه داروسازی با توجه به موقعیت و میزان تولیداتش از بخشهای مختلفی تشکیل شده است اما اکثر آنها از لحاظ تولید محصول، مشابه هستند. مانند تولید شربت، قرص، پودر، منتهی، شرکتهایی چون دارو پخش علاوه بر تولیدات یاد شده دارای خط تولید سرم، آمپول، پماد و ... میباشند.

شرایط کار در کارخانجات دارویی شاید مانند کارخانجات نساجی (بخاطر گرد و خاک و سروصدای زیاد) ظاهراً "حاد نباشد اما کارگران این صنایع نیز تحت فشارها و مشکلات خاصی هستند و از عدم شرایط کار مناسب رنج میبرند. برای نمونه شرایط کار نا مناسب در بخش استریفلکسی (در کارخانه دارو پخش)، بخش آمپول و شربت را میتوان توضیح داد. بخش استریفلکسی (پر کردن و چک و بسته بندی سرم) به سه قسمت تقسیم میگردد:

بقیه در صفحه ۲

## سهم فقر و ثروت در ایران

این آمار و ارقام مربوط به خرداد ماه سال ۱۳۶۸ میباشد. از آنجائیکه فرصت کافی جهت کپی و نسخه برداری از سند اصلی وجود نداشت، لذا بصورت دست نویس نسخه برداری شده و احتمال آن - وجود دارد که آمار و ارقام در مورد بعضی از شهرها اشتباه یا جا به جا شده باشد، اما تا آنجا که امکان بوده سعی شده تناسب به نسخه برداری از نامه محرمانه هیچ نکتهای جا گذاشته نشود، بدین صورت است که میآید:

بقیه در صفحه ۹

## نقطه نظرات اعضا

مطلب زیر که با کوشش تعدادی از اعضا تهیه شده و نقطه نظرات - جمعی آنان میباشد، برای هیئت هماهنگی ارسال گردیده. با توجه به حجم زیاد مطلب، ما بخشی از آن را در نشریه منتشر می‌کنیم و مطلب کامل را از طریق بولتن در اختیار اعضا قرار می‌دهیم:

بقیه در صفحه ۶

## سخنی کوتاه

### پیرامون شرایط کونی ما

انجمن کارگران تبعیدی تشکیلی است که مبنای آن را نه یک ایندولوژی مشخص میکند، بلکه ظرفی است با هدف و فعالیت خاصی خود و طیف کوچکی از کارگرانی که در مهاجرت بسر می‌برند را حول خود گرد آورده است. ویژگی این ظرف از اینرو حایز اهمیت است که درون آن کارگران قرار گرفته و هر چند برخی از آنها گرایش به جریانهای دیگر دارند، ولی در ماهیت امر استقلالش بر کسی پوشیده نیست.

چیزی که از نظر کمی و کیفی این انجمن را با سایر جریانهای دیگر متمایز میکند همانا کارگری بودن آن میباشد. در میان عرصه‌های فعالیت و اهداف پلاتفرم انجمن موردی که میتواند در کنار پیشبرد فعالیت‌های عملی از اهمیت بالایی برخوردار باشد و محتوای انجمن را در جهت مابسی مشخص مبارزه طبقاتی کارگران سوق دهد تلاش برای بالا بردن آگاهی طبقاتی، سیاسی و تشکیلاتی فعالین آن است. این تلاش میتواند از طرق‌های مختلف عملی شود از جمله:

نوشتن نظرات خود پیرامون مسائل مربوط به جنبش کارگری ایران و سایر کشورها و تجارب خود.

بقیه در صفحه ۴

★ گالای معدنچیان داریم

★ اعتراض عدلای از کارگران شرکت نفت

★ پیدایش ورشد اتحادیه‌های کارگری در بریتانیا - ۶

★ یک گزارش

★ نامطای از ایران

★ نگاهی به نشریات

★ سمینار کارگری

# زنده باد تشکلهای مستقل کارگری!

## گزارشی از صنایع داروئی

دنباله از صفحه اول

۱- قسمت پرس شیلنگ به کیسه‌های خالی سرم

۲- قسمت پر کردن سرم

۳- قسمت چک و بسته بندی. در این بخش ۴۰ نفر مشغول کار هستند که اکثریت آنها را زنان تشکیل می‌دهند و دارای سابقه کار طولانی هستند. بخش التریفلکس دارای یک رئیس و معاون است. سپس هر قسمت نیز برای خود رئیس و هر میز کار نیز یک نفر بعنوان "چکر" (مسئول میز) دارد که حرف همگی اینها ایجاد نظم و تحت کنترل داشتن کارگران است. شیوه کار این بخش بدین نحو است که ابتدا کارگران بخش پرس توسط دستگاه شیلنگها را به کیسه‌های خالی سرم پرس می‌کنند بعد قسمت سرم پرکی این کیسه‌ها را پر می‌کنند. در این قسمت سرعت کارگر باید خیلی زیاد باشد تا بتواند بلافاصله جای کیسه‌های پر را با خالی عوض کند در اینجا کارگران در طول ساعات کار سر پا ایستاده و با لباس خیس مشغول کار می‌باشند کارگرانی که مدت طولانی در اینجا کار می‌کنند دچار ناراحتیهای مفصلی پا درد هستند. سرمهای آماده شده را در طبیفهای مخصوص چیده در اطاق بخار قرار می‌دهند. آخرین مرحله کار چک و بسته بندی است که ابتدا سرما را زیر نور مهتابی چک کرده تا آشفال نداشته باشند. سپس بسته بندی می‌کنند. کارگران این قسمت معمولاً دچار ضعف بینایی میشوند. همین مشکلات شاید در بخشهای دیگر از جمله آمپول به مراتب بیشتر باشد. روال کار بخش آمپول نیز تقریباً مانند سرم سازی است در این بخش نیز کارگران دچار ضعف بینایی میشوند. بدلیل رنگی بودن بعضی از شیشه‌های آمپول مثل ب کمپلکس و ب ۱۲ و آمپولهای دیگر را که باید زیر نور مهتابی چک کنند تا آشفال نداشته باشد. در بخش شربت بدلیل زنجیرهای بودن تولید کارگران فرصت هیچگونه استراحت را ندارند. حتی در شرکتهای کوچک داروئی مانند پورسینا برای اینکه خط تولید نخوابد ساعات نهاری و صبحانه کارگران را دو شیفته کرده‌اند. و این مسئله دو شیفته شدن شامل کسانیکه بر روی دستگاههای قرص و پودر هستند نیز میشود. حتی در این شرکت کارگرانی را که به وضعیت آنجا معترضی هستند برای تنبیه کردن آنها را به مدت طولانی به بخش شربت می‌برند. البته در شرکتهای بزرگی چون دارو پخش علاوه بر بخش شربت بخشهای دیگری چون سرم و آمپول ۰۰۰ وجود دارند که کارشان طاقت فرسا است. از نظر نحوه بهداشت و ایمنی نیز کارخانجات داروئی چندان وضع مناسبی ندارند مثلاً سالی دو بار لباس کار می‌دهند که البته خیلی بیشتر طول میکشد و کارگر برای گرفتن لباس کار اضافه آن قدر باید چانه بزند و حتی لباس کار قبلی را که دیگر قابل استفاده نیست باید تحویل بدهد. اما وقتی هممالگی‌هایشان از طرف وزارت بهداری برای بازرسی می‌آیند مسئولین شرکت سریع دستور می‌دهند که بخشها را تمیز کرده و در جلوی در ورودی هر بخش مایع ضد عفونی کننده می‌گذارند که کارگران هنگام ورود به داخل بخشها حتماً پایشان را ضد عفونی کنند. تا شرکت از نظر بهداشت و غیره مورد تأیید وزارت بهداری قرار گیرد حتی این بازرسی از کارگران در مورد مسائل و کمبودهایشان می‌پرسند و می‌گویند که ما به مشکلات شما رسیدگی خواهیم کرد. غافل از اینکه بعد از رفتن آنها کارگران کلی به آنها می‌خندند و می‌گویند ما می‌دانیم که شماها با هم هم کاسه هستید. از نظر ایمنی هم وضع چندان خوب نیست. بارها به علت نبود وسائل ایمنی از قبیل دستکش و همچنین نقی

فنی دستگاهها کارگران دچار سوانح شده بطور نمونه سال ۶۵ در بخش پودر سازی یکی از کارگران هنگام برطرف کردن نقی فنی دستگاه که قیچی آن بر اثر کند بودن مرتب گیر میکرد. انگشت او قطع شد که دست آخر کارفرما گفت این خانم حواش پرت بوده و سهل انگاری کرده است. یا در مورد کارگری که بعد از ۲۰ سال کار در دارو پخش بعلت ناراحتیهای مفصلی و ضعف چشم خواهان این بود که او را به جای مناسبتری منتقل کنند رئیس بخش که تا قبل از بیماری این کارگر از او بعنوان کارگر نمونه یاد میکرد و از همه میخواست که مانند این کارگر باشند. بعد از مریضی او گفت کارگری مثل تو را نمی‌خواهیم. علاوه بر مشکلات بالا در شرکت داروئی ابوریحان کارگران دچار ناراحتی پوستی شدید می‌باشند در بخش تولید قرصهای هورمونی تمام کارگران زن ریش در آورده‌اند. در مورد این مسئله هیچ اقدامی برای کارگران نکرده‌اند اما خود مسئولین به هیچوجه وارد این بخش نمی‌شوند و تمام کارهایشان را با تلفن انجام می‌دهند.

### خواسته‌ها و مبارزات

کارخانجات داروئی به خاطر همین ویژگیهایی که نمونه آن را گفتیم علاوه بر خواسته‌های اصلی و عمومی که مثل همه کارگران ایران دارند دارای خواسته‌ها و مشکلات مشخصی نیز هستند که معمولاً یک مبارزه و اعتراضی روزمره حول این شرایط جریان دارد. یعنی مبارزه علیه شرایط مشقت بار کار که کارفرما بخاطر استفاده بیشتر به کارگران تحمیل می‌کند یا به پای مبارزه حول خواسته‌های اساسی و دائمی کارگران مانند افزایش دستمزد. افزایش سود ویژه افزایش مرخصی سالانه همچنین انحلال انجمنهای اسلامی و شورای اسلامی و تعطیلی پنجشنبه‌ها بدون افزایش ساعات و کار روزانه در جریان می‌باشند. در مورد وضعیت مبارزه کارگران تا آنجایی که من تجربه کردم در هر دورهای یکی از خواسته‌ها در رأس دیگر خواسته قرار می‌گرفت که بستگی به شرایط ویژه و مسائل آن زمان داشت. بطور نمونه مسئله افزایش دستمزد که بعضی مواقع حول افزایش سود ویژه، یا بن و غیره تکمیل دیگر دستمزد بوده و حالا هم هست. بطور مشخصی در شرکت ما مبارزه حول گرفتن حق افزایش تولید. در مورد شرکت تعاونی مصرف، اعتراضی به کیفیت غذا وجود داشته است. اما بدلیل نبودن یک تشکل واقعی کارگران در مواقع حاد شدن اعتراضات مجمع عمومی تشکیل می‌دادیم. بطور نمونه در سال ۶۷ بین کارگران هیئت مدیره تعاونی مصرف به خاطر نردیهای که شده بود درگیری پیش آمد که هیئت مدیره تعاونی حسابی کتک خورد. علاوه بر این مسئله‌ها نداشتن مهد کودک در شرکت باعث شد که اکثر کارگران زن با توجه به اینکه شیدنا" احتیاج به کار داشتند استعفا بدهند و عده‌ای هم کودکان خود را نزد اقوام خود می‌گذاشتند به همین دلیل چندین بار کارگران زن تجمع نموده به مدیریت اعتراض کردند که اوهم ابتدا با آوردن دلایلی مانند اینکه فعلاً" شرکت بودجه ندارد و غیره سعی در آرام کردن کارگران داشت و بعد چون با اعتراضی جمعی روبرو گشت مجبور شد که وعده وعیدهایی بدهد و فعلاً" نیز عملی ننموده. در این رابطه کارگران مرد هیچ حمایتی از زنان نکردند چون اکثریت آنها نیز دارای سابقه طولانی می‌باشند و این مسئله خود عاملی در تأخیر گرفتن این خواسته میشود. مسئله دیگر مشکل سرویس است که در این شرکت کارگران از جاهای بسیار دور به سر کار می‌آیند و مجبوراند از خانه تا محلی که سرویس هست دو کورس ماشین سوار بشوند و حتی شرکت حق ایاب و ذهاب آنها را پرداخت نکرده و می‌گوید که منزلتان را عوض کنید. از این قبیل مسائل بسیار زیاد است و کارگران حول آن یا بصورت فردی یا جمعی مبارزه

برزند سطح دستمزد بقدری پایین است که با توجه به تورم موجود در جامعه این حقوق کفاف زندگی کارگر را نمیکند و بنابراین مجبور هستند علاوه بر ۹ ساعت کار در روز اضافه کاری نیز بکنند چه روزهای تعطیل و چه بعد از ساعت کاری مسئله اضافه کاری علاوه بر فرسودگی جسمی و روحی کارگر باعث میشود تا حدودی از کم بودن دستمزد ثابت را بپوشاند و این به ضرر کارگران است چون کمتر در جهت افزایش دستمزد ثابت حرکت میکنند مسئله اضافه کاری در بین کارگران خصوصا در فصل تابستان بعلت بلند بودن روز بسیار رایج است.

در مورد موقعیت رژیم وضعیت انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی باید بگویم که بعد از ضربات سالهای ۶۱، ۶۰ که رژیم به نیروها وارد کرد و باعث اضمحلال جریانات سیاسی گشت دیگر نوك تیز حمله رژیم متوجه دانشگاه و دیگر مراکز روشنفکری نبود بلکه رژیم نیرو روی کارخانجات گذاشت و دستگیریهای کارگران پیشرو در بسیاری از کارخانجات گواه بر این مدعا است کارخانجات دارویی بعلت شرایط ویژه‌ای که داشتند چه در زمان جنگ و چه بعد از آن (تأمین دارو برای جبههها) رژیم سعی نمود که بیشترین نیرو را در آنجا بگارد خصوصا "شرکتهای دولتی مانند دارو پخش در دارو پخش سپاه بطور فعال در آنجا مستقر است همچنین انجمن اسلامی و شورای اسلامی فعال میباشند حتی در بین نگهبانان جاسوس مخفی گذاشتند که بعد از کشته شدن یکی از مسئولین نگهبانان معلوم شده بود که او یکی از مزدوران مخفی رژیم بوده است. در زمان جنگ که بسیاری از کارخانجات دچار رکود شده بودند و رژیم سعی در باز خرید کردن کارگران داشت داروسازها نه تنها با رکود مواجه نشده بودند بلکه به بهانه جنگ با بالا بردن تولید سوده‌های سرشاری نصیب سرمایه‌داران گردید. اما با توجه به جو پلیسی که بوجود آورده بودند و انجمن اسلامی کارگران را به اجبار برای خواندن نماز و غیره وادار میکرد دیری نپایید که همه اینها مورد تنفر و انزجار کارگران قرار گرفتند و کارگران همه جا انجمن اسلامی و شورای اسلامی را جاسوسان رژیم دانسته و در هر حرکتی انجمن اسلامی و شورای اسلامی را در مقابل خود میبینند در شرکت پورسینا که یک شرکت خصوصی بود و ۱۰۰ نفر کارگر داشت نه انجمن اسلامی و نه شورای اسلامی داشت و بین این ۱۰۰ نفر کارگر فقط یکی دو نفر حزب الهی بودند که آنها هم هیچگونه نفوذی بروی کارگران نداشتند اکنون چه در کارخانجات و چه در کل جامعه هیچکس توهمی به رژیم و ارگانهای او ندارد. در مورد نحوه استخدام کارگر رژیم سعی میکند که عوامل خودش معلولین و مجروحین را به کار بگمارد. در شرکتهای کوچک قبل از اینکه از طرف وزارت کار، کارگر فرستاده شود بیشتر از طریق کارگرانی که مورد اعتماد کارفرما هستند صورت می‌گرفت از جمله در پورسینا این شیوه بسیار رواج دارد و اکثر کارگران با هم خوبشوند هستند و اکثریت آنها نیز شمالی میباشند این کارگران دختران جوانی هستند که بعلت کار شاق در مزارع شالیزار و جای (که در مقابل آن چیزی دریافت نمی‌کردند) (چون از آن خودشان بوده) حالا کار در این صنایع برایشان به مراتب آسانتر بوده و حقوق ناچیزی نیز در برابر کار خود گرفته تا بتوانند جهیزیه ای برای خود تهیه کنند در نتیجه بخاطر اینکه به موقعیت معرفشان نزد کارفرما لطمه وارد نشود سعی میکنند که تولید را از حد تعیین شده بیشتر کنند در نتیجه از این مسئله کارفرما استفاده کرده و کسانی که کمتر کار میکنند (البته براساس آگاهی که دارند نه از روی تنبلی) را به شیوه‌های مختلف تنبیه میکنند از جمله کم دادن حق افزایش تولید. عدم پذیرش کارگر از طرف او ۰۰۰

سه‌ه‌راب

میکنند یا در دارو پخش طی یکی دو سال گذشته مسئله مسکن یکی از مسائل اساسی کارگران بوده که موجب درگیری و کشمکش بین کارگران و مدیریت شد. بالاخره بعد از چند سال وعده و وعید مدیریت مجبور گردید توسط تعاونی مسکن کارخانه زمینهای در شهرک اندیشه اطراف شهریار کرج خریداری کند و طبق ضوابطی به متقاضیان واجد شرایط با گرفتن ۱۸۰ هزار تومان یا بیشتر بعنوان پیش پرداخت به آنها تکه زمینی دادند. درگیری بین کارگران و مدیریت بر سر موقعیت زمین و نحوه خرید آن بود که مدیریت قصد داشت ارزانترین زمین را خریداری کند که با مقاومت کارگران مجبور به عقب نشینی شد هر چند زمینهای خریداری شده علاوه بر تبلیغاتی که در کارخانه شد چندان مرغوب نیست. به هر حال قرار شده که این زمینها را تعاونی مسکن شرکت ساخته و تحویل کارگران دهد اما معلوم نیست که ساختن خانه و مابقی پولی که میخواهند از کارگران بگیرند چندی سال طول میکشد و با چه قیمت گرانی تمام میشود مسئله اساسی چه در دارو پخش و چه در دیگر صنایع نبود يك تعاونی مسکن و یا مصرف واقعی کارگران است البته نبود يك نماینده واقعی کارگران فقط مخصوص تعاونیها نیست در واقع کارگران هیچ شکل واقعی ندارند تا بتوانند مبارزات خود را به ثمر رسانند.

#### ساعت کار، سطح دستمزد، خواسته‌های کارگران و اضافه کاری

ساعت کار در همه داروسازها از ۷ صبح الی ۴ بعدازظهر میباشد و اکثرا نیز پنجشنبهها تعطیل میباشد (۴۵ ساعت کار در هفته) در واقع تعطیلی روز و پنجشنبه را بین ساعات کاری روزهای دیگر تقسیم کرده‌اند یعنی روزی ۹ ساعت کار میکنند. جدا از ساعاتی را که کارگر از خانه خارج میشود اگر این را نیز حساب کنیم ساعت کار حدود ۱۲ الی ۱۳ ساعت میشود. در مورد سطح دستمزد در داروسازها باید بگویم قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در بعضی از شرکتهای بزرگی چون دارو پخش علاوه بر مزد ثابت مدیریت تا حدودی کتکهای (غیر نقدی) مانند بن کارگری) میکرد ولی حالا همان دستمزدی که سالانه از طرف دولت تعیین میشود است به اضافه حق مسکن، حق عائله مندی بن ۰۰۰ همچنین افزایش تولید یا سود ویژه.

البته همه این چیزها مثل حق مسکن حق افزایش تولید و غیره بسیار ناچیز بوده و در واقع همان دستمزد ثابت است که سرمایه‌داران آنرا تکه تکه کرده به نامهای مختلف به کارگران میدهند که تکه تکه کردن دستمزد به نفع سرمایه‌دار است چون هر آن اراده کند به شکلهای مختلف از سروته این مقدار ناچیز میزند بطور نمونه در رابطه با حق عائله مندی همانطوریکه میدانیم خیلی از کارگران هستند که مجرد میباشند یا اگر متأهل هستند فرزندی ندارند بنابراین این قسمت از حقوق به آنها تعلق نمی‌گیرد. در مورد حق مسکن نیز چنین است با اجاره‌های گزاف ۷۵۰ تومان به متأهل و ۳۵۰ به مجردین چه دردی را دعوا میکند. در مورد حق افزایش تولید سرمایه‌داران دستشان براحتی در این مورد باز است که با آمار و ارقامی که میآورند بگویند که ما اسسال افزایش تولید نداشتیم و معیارهایی که برای دادن حق افزایش تولید می‌گذارند به خیلی از کارگران مقدار کمی تعلق می‌گیرد که آن معیارها عبارتند از ۱- سابقه کار ۲- استعداد روزهای کار کرد ۳- تعداد مرخصیهای غیر موجه ۴- انضباط کاری ۵- رضایت کارفرما از کارگر ۶- مقدار افزایش تولید یکسال ۰۰۰ که البته معیار اصلی همان منظم بودن کارگر (در واقع مطیع بودن) و رضایت کارفرما میباشد که در نتیجه کارگران معترض حتی با داشتن سابقه کار بیشتر از کسانی که نور چشمی کارفرما بودند کمتر می‌گیرند. ما باید خواهان این باشیم که مزد ثابت افزوده گردد تا سرمایه داران نتوانند هر آن اراده کنند به اشکال مختلف از سروته این مزد ناچیز

## سخنی کوتاه پیرامون شرایط کنونی ما

دنیاله ازمنحه اول

— گذاشتن سمینارهای کارگری جهت ارائه نظرات، تجارب و تبادل نظر اصولی حول مسائل جنبش کارگری.

— گذاشتن کلاسهای آموزشی، مطالعاتی و بررسی روی محورهای اساسی جنبش کارگری و جنبش چپ و چگونگی رابطه آنها.

— جمع آوری متون و ادبیات کارگری و در مواقع ضروری ترجمه آنها و در اختیار قرار دادن اعضا.

رابطه انجمن با جریانهای دیگر:

در شرایط کنونی انجمن از یکطرف در پیروسه فعالیت‌های خود ( چه بلحاظ کمی و چه بلحاظ کیفی) کم و بیش توانسته است خود را ارتقا دهد و در میان نیروهای سیاسی ایرانی خارج از کشور جایگاه خاصی برای خود باز نماید و متقابلاً این جریانها انجمن را بعنوان يك جریان به حساب آورند.

از طرف دیگر ادامه کاری و تکامل انجمن از يك موقعیت حساسی بر خوردار است، این يك واقعیتی است که نمیتوان از آن چشم پوشی نمود. از این رو یکی از وجوه مشخصی که میتواند در فعالیت پیش رونده انجمن و یا باز دارنده آن تاثیر بسزائی داشته باشد، رابطه انجمن با دیگر جریانها است. در این رابطه با نگاهی به تجربیات گذشته قضیه روشنتر میگردد.

بطور کلی در گذشته تا آنجا که به جریانهای چپ مربوط میشود، بنسب جایگاه طبقاتیشان و عدم شناخت از این رابطه ( جنبش چپ و جنبش کارگری) بجای اینکه آموزشهای سوسیالیسم علمی که ایدئولوژی خود طبقه کارگر است، در میانشان تبلیغ وترویج نمایند و با شیوه های اصولی در جهت تقویت و رشد جنبش کارگری برآیند، تلاش کردند گرایش خاصی سیاسی و سازمانی خود را که انحرافی بود به پیش ببرند و دعوا—

های خط فکیشان را به شیوه تخریب گرایانه در میان کارگران به عرصه عمل در آورند و از این طریق از يك طرف جنبش کارگری و در رأس آنها طیف کارگران پیشرو را به تفرقه و پراکندگی بکشانند و از طرف دیگر به دلیل نداشتن يك رابطه و پیوند اصولی با جنبش کارگری و عدم تاثیر پذیری وتاثير گذاری در این جنبش، نتیجتاً تزلزلات، نوسانات انحرافی در روند فعالیت آنها غالب شود و بدام حرکات و عملکردهایی چون نهن گزائی، سکتاریستی، فرد گزائی، تنگ نظری و... گرفتار شوند. این یکی از دلایل مهمی بود که بدنبال خود شکست جنبش چپ

را به ارمغان آورد. حال تاجائیکه به جنبش کارگری و بخصوص در رأس آنها به کارگران پیشرو بر میگردد، آنها هم در امر پیشبرد مبارزاتشان به حد کافی از آگاهی طبقاتی و پختگی سیاسی برخوردار نبوده و چنین انحراف و عملکرد تخریب گرایانه را از طرف نیروهای چپ به درون خود راه دادند و در میان کارگران بر آن دامن زدند.

اگر از این زاویه موقعیت انجمن را در نظر آوریم، در خواهیم یافت که این تشکل بعنوان بخش کوچکی از کارگران در خارج از کشور بنوعی و با ویژگیهای خاصی با چنین شرایطی نیز بر این مینا است که انجمن میباید از يك جهت برای فعالیت در این عرصه کار با جریانهای دیگر ( چه بلحاظ ارتباط گیری و چه بلحاظ پیشبرد کار مشترك) محتاطانه و هشیارانه عمل کند و مانع هرگونه پراکندگی شود، در عین حال بتواند در مسائل سیاسی بخصوص در حوزههایی که به جنبش کارگری مربوط میشود دخالتگر باشند با چنین دخالت گری است که ما میتوانیم به ارتقا تئوریک دست یابیم. از جهت دیگر انجمن نیابستی نور خود حصار بکشد و بشکل فرقه گرایانه عمل کند، در این رابطه هر جریان سیاسی ویا افراد، اگر بخواهند

صادقانه ویا در نظر گرفتن استقلال انجمن ویا شیوه اصولی فعالیت مشترکی را در راستای رشد و تقویت جنبش کارگری بطور عام و ارتقا و گسترش انجمن بطور خاص به پیش ببرند، ما نباید هیچگونه نگرانی ای به خود راه دهیم، بلکه با آغوش باز می تونیم پذیرای آن باشیم

مسئله روشنفران:

یکی از موضوعاتی که اخیراً ذهنیت ما را بخود مشغول کرده و مورد بحث ما بوده، مسئله روشنفران، جایگاه و نقش آنها در جنبش کارگری است که جا دارد اشاره ای کلی به آن داشته باشیم.

از نظر تاریخی زمانی که جامعه اولیه کمون ( اشتراکی) مراحل آخر خود را طی میکرد و در حال گذار به نظام برده داری بود، با تقسیم شدن کار اجتماعی به کار بیدی و فکری طیف روشنفران شکل میگیرند. در ادامه پیروسه تاریخی، سرمایه داری وقتی پا به عرصه فعالیت اجتماعی می گزارد روشنفران بعنوان کار فکری در تمام زمینهها ( فلسفی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اداری) به خدمت خود در آورد، بلحاظ خصلتی، از آنجائی که شرایط کارور زندگی و وضعیت روحی آنها ایجاب

میگردد تحت تاثیر آموزشهای سرمایه داری، کار فکری خود را بعنوان مالکیت خصوصی در نظر می گیرد و در فعالیت‌های اجتماعی صرفاً برای منافع شخصی خود ( بلحاظ مادی، رشد فکری و استعداد و...)

تلاش میکند. اغلب آنها بعلمت اینکه خود محورین هستند و قادر به رابطه واقعی با شرایط پیرامون عینی خود ندارند بناچار به انحرافات از جمله ذهنی گزایی می تلطند. مهمترین عنصری که يك روشنفر را از يك کارگر متمایز میکند نه تضاد اقتصادی ( مانند کار و سرمایه) بلکه نحوه زندگی و شرایط کاری و روحی آن میباشد. علاوه بر این بطور کلی فرق يك کارگر و روشنفر را میتوان چنین بیان نمود: کارگر تمام نیروی خود را برای پیش رفت و تکامل بخشیدن همه جانبه زندگی، از هویت اجتماعی اش بعنوان يك طبقه میگیرد. روشنفر از آنجائیکه منافع شخصی خود را در نظر دارد و نیروی فکری او تنها دستاوردهای فردی او است و از این رو رهایی اش در گرو فعالیت های انفرادی— میباشد اگر هم فردی در خدمت کل است بی رغبت بوده و با انگیزهای شخصی خود حرکت میکند.

کارگر با جاننازیهای خود بعنوان فردی از کل طبقه، بدون هیچگونه چشم داشتی برای رهایی خویش از بهره کشی، کوچکترین درنگی در مبارزه طبقاتی نمی کند. روشنفر با گرایشات روحی و شخصی که به نظام سرمایه داری دارد و منافع فردی خود را در آنجا می بیند هر لحظه ممکن است به دفاع از آن بر آید بطور خلاصه طیف روشنفر از يك سرو خدمت سرمایه داری قرار دارد، از سوی دیگر در روند مبارزه طبقاتی به نوعی درگیر این حرکتهای طبقاتی میشود از جمله در جامعه سرمایه داری، بخشی از این طیف برای ادامه زندگی در این جامعه مجبور میشود نیروی کار و محصول کار خود را بفروش برساند حتی بهره کشی همچنین خفت و خواری اجتماعی معینی هم از طرف سرمایه داری بشود. از اینرو است که روشنفر با کارگر هیچگونه تضاد اقتصادی ندارند و بر مبنای شرایط تاریخی و اجتماعی تحت گرایشات متفاوتی قرار میگیرند و بخشی از آنها رایگلیزه شده ویا استفاده به علم و آگاهی مواضع خود را رها میکند و بعنوان روشنفران کمونیست ایدئولوژی — طبقه کارگر را می پذیرند و به آن مجهز میشود، حال آنکه ای— روشنفران کمونیست در روند مبارزه طبقاتی تا چه حد بتوانند تعهدی در مقابل طبقه کارگر داشته باشند، بستگی به این امر دارد که آنها

بشود، که حکومت اسلامی هم طرفدار و حامی سرمایه‌دار و سرمایه‌داری است، فکر میکنم لاف‌ها هم کارگرها امروز دیگر این مسئله را فهمیدند.

اما بد نیست که شما دوست قدیمی من يك طوری این صدای ما را به دیگران برسانید. به آنها بگوئید که این ۴، ۵ نفر شورشگر منحرف از اخلاق اجتماعی ابتدا در شیراز سروصدا کردند و آرامش مردم بستوه آمده از جمهوری اسلامی را بهم زدند و سپس در همانجا اعدام شدند.

بعد به رامهرمز رفتند، کارگران نفت و مردم آن شهر را به خیابانها ریختند و باعث زخمی و دستگیر شدن صدها نفر شدند. معلوم نشد که این ۴، ۵ نفر باز آنجا تیرباران شدند یا نه و بار دیگر سر از بندرماه‌شهر و دزفول در آوردند و سپس به اراک برگشتند و حسابی شهر کارگری اراک را به هم ریختند، آنجا هم این ۴ و ۵ نفر شورشگر سابق تیرباران شدند. هنوز آب - دهان حاج نوری از گلو متعفن فرو نرفته بود که باز ایمن شورشگرها سر از خاک مشهد در آوردند و چند روزی خیابانهای آنجا را جولانگاه خود کردند و حسابی دل دولت مردان حکومت اسلامی را برد آوردند، کار به جایی رسید که جملگی این دولت مردان، مشکوک به این شدند که شاید این ۴، ۵ نفر شورشگر هنوز اعدام نشده‌اند. خلاصه تمامی دولت مردان دست به دست هم دادند تا با احکام اسلامی خود این چند تا ولگرد را سر جایشان بنشانند. این شد که گروه بسیجی و پاسدار و کمیتای و حاکم و قاضی به مشهد فرستادند تا از شر این غائله خلاصی یابند. هفته‌ای نگذشته بود که رژیم اسلامی با بوق و کرنا اعلام کرد که همه چیز تمام شده. تازه داشت این دولت مردان اسلامی از این کشت و کشتار بیرحمانه خستگی در میکرد و لبوانی آب سرد از دره‌های خوش آب و هوای شمیرانات سر می‌کشیدند که دوباره این ۴، ۵ نفر سر از خاک ملایر - بوکان - و مجدداً "مشهد در آوردند".

باید خدمت این دولت مردان اسلامی بگویم که، حاج آقاها اینها ۴، ۵ نفر از نظر تعداد صحیح هستند چون شماها مثل حاج آقا بازارباز ارقام میلیون تومانی را به ۴، ۵ حساب میکنند. لابد مردم ایران هم شماها را خوب می‌شناسند که هم آخور سرمایه دارها و بازاربازها هستید.

و این هم درست است که دیگر اینها را هزاران بار هم بکشید باز زنده میشوند. می‌دانید چرا؟ آخر اینها ریشه در خاک دوانیدند. اگر هزاران بار شاخهای آنها را بیرحمانه هرس کنید که می‌کشد، بدانید ریشه این درخت تنومند در سراسر خاک ایران جان گرفته با اولین بهار شکوفه‌های سرخ و خونین در سراسر خاک سر در خواهد آورد و این ریشه‌ها همانطوری که سنگ سخت خارای کوهستان را در هم می‌شکند تا زنده بودن خود را به طبیعت نشان دهند، مطمئناً روزی پایه‌های حکومت شما را که از سنگ خارا هم سخته نیست در هم می‌شکند تا طبیعتی زنده و سر سبز و بهاری شکوفا به ارمغان بیاورند. باشد آن روزی که ما کارگران چنین ریشه‌های تنیده و بهم پیوسته در ایران باشیم.

يك کارگر

## نامه‌ای از ایران



باد و بارانیم  
رعد و طوفانیم  
ریشه در خاکیم  
... زنده می‌مانیم

من يك کارگر چرم سازی هستم، سالهای سال است که در ایمن کارخانه مشغول هستم. شرایط سخت کار و زندگی بسیار دشوار کلیه کارگران اینجا را، چون دیگر کارگران با پوست و گوشت لمس میکنم هر روز لمس میکنم. گفتنی‌ها بسیار است، گاهی اوقات آدم پاك کج میشود که از کجا باید شروع کند. اما این آخری را فرصتی شد تا چند کلمه‌ای برای دوستم بنویسم.

حاج آقا ناطق نوری که با يك خبرنگار فرانسوی مصاحبه داشت این طوری از کلامش نور فوران میزد، شعله‌های سر به آسمان کشیده که اکنون پایه‌های حکومت عدل اسلامی را فرا گرفته و لابد حاج آقا نوری هم از این وحشت بدور نمانده، مجبور شد برای این خبرنگار فرانسوی هم، مثل سابق يك پا منبری بیاید تا شاید فریادهای این مردم فقیر و گرسنه به بیرون از خاک ایران درز نکند.

حاج آقا بعد از يك سری لاف زنی و تبلیغ و تمجید و پر حرفی سر آخر به سؤال خبرنگار فرانسوی در مورد شورشهای اخیر ایران توضیح داد. او گفت که این شورشها از طرف ۴، ۵ نفر ولگرد ولات و چاقوکش سر زده و اصولاً مردم در این حرکات جزئی هیچ نقشی نداشتند. حکومت اسلامی با اینگونه حرکات نهایت برخورد را میکند.

من يك کارگر چرم سازی هستم، همان شب مصاحبه ناطق نوری را از اخبار ساعت ۸ شب گوش دادم، هیچ تعجبی هم از ایمن دروغ بزرگ نکردم، آخر این آخوندها خودشان مبتکر دروغ ساختن و دروغ گفتن هستند. ولی يك چیزی باید دستگیر این مردم ایران

پیوندی با طبقه کارگر ایجاد کرده و در مبارزه طبقاتی در جهت سرنگونی نظام سرمایه‌داری و جایگزین کردن سوسیالیسم شرکت فعالانه داشته باشند و در عین حال برای از بین بردن خصلتهای کهن و نگرگونی شرایط کار و نحوه زندگی در جهت مواضع طبقه کارگر حرکت کنند. در این رابطه بی دلیل نبود که روشنفکران کمونیست نام‌دار برای اینکه وظایف تاریخی و انقلابی خود را به ثبوت برسانند در عین حال که در مبارزه طبقاتی فعالانه شرکت داشتند، جایگاه طبقاتی زیستی شان را پیوند با طبقه کارگر می‌بینند. بنابر این به عقیده من هر چند در طول تاریخ میان روشنفکران کسانی بودند که علیه ادعاهای کمونیستی خود در مقاطع تاریخی جنبش را به انحراف کشاندند و حتی به آن نیز خیانت ورزیدند، ولی در عین حال نمی‌توان بخشی از روشنفکران کمونیست که صادقانه و با تعهد عمیق خود در خدمت طبقه کارگر قرار گرفته و از هیچگونه جانپزایی فرو گزار نبودند، فراموش نمود. پس در این شرایط تاریخی هر روشنفکر کمونیستی که نه باروحیه صرفاً رهبری طلبی و فرد گرایی، بلکه بخواهد دوشادوش طبقه کارگر با تاثیر پذیری و تاثیر گذاری در مبارزه طبقاتی شرکت فعال داشته باشد، باید از آنها به گرمی استقبال نمود و دستشان را به گرمی فشرد. و همگام با آنها در جهت شکوفائی جنبش پیش رفت.

غ-آلمان

۹۲/۹/۵

## نقطه نظرات اعضا

دنباله از صفحه اول

بعد از ارسال نوشته‌ها توسط شما در رابطه با مباحث مجمع عمومی کار آتی انجمن سعی کردیم تا پس از مطالعه آنها نقطه نظرات خودمان را تا قبل از برگزاری مجمع عمومی بدست شما برسانیم اما عوامل متعددی مانع حضور فعال ما در آن مجمع گردید.

اولین مانع عدم امکان حضور ما در این نشست بعلمت بر طرف نشدن موانع قانونی خروج از کشور بود در نتیجه تنها راه ارسال کتبی نظرات جمع خودمان و دوستان در ارتباط با ما بود که متأسفانه اینکار نیز به دلایلی میسر نگشت. مهترین مانع در این رابطه نداشتن آشنایی کامل به برنامه و شیوه کار انجمن و همچنین مباحث گرهی مجمع عمومی بود و در واقع بخش عمده آشنایی و اطلاعات ما از اهداف و شیوه کار انجمن از طریق مکاتبات تاکنونی بدست آمده است ما تاکنون فقط ۳-۴ شماره از نشریه کارگر تبعیدی را خوانده‌ایم و نتیجه اینکه آشنایی و شناخت ما از انجمن و عملکرد تاکنونی‌اش و همچنین چگونگی مناسبات درونی آن از آنچنان درجه و عمقی برخوردار نبود تا دست ما را در حضور فعال و مؤثر در پیشبرد مباحث و مسائل مورد نظر باز گذارد، به هرحال در این نوشته سعی می‌کنیم تا رؤس کلی نظراتمان را در ارتباط با مباحث طرح شده در نوشته‌های ارسالی شما مطرح کنیم.

در اینجا "نگاهی از بیرون به جنبش کارگری کشورمان" را بررسی می‌کنیم: ضمن تأیید خطوط کلی نوشته مزبور در چگونگی تحلیل از شرایط جنبش کارگری کشورمان ضروری است تا توجه رفقا را به چند نکته در این زمینه جلب کنیم. رفقا ارائه یک تحلیل و حتی بحثی گزارشگونه به مجمع عمومی از طرف هیئت هماهنگ کننده در باره اوضاع جنبش کارگری کشورمان در سال گذشته نه تنها باید بیانگر درک عینی ما از مسائل و موقعیت فعلی جنبش کارگری باشد بلکه می‌بایست در عین حال نشان دهنده جایگاه انجمن در جنبش کارگری و در تحلیل چشم انداز از آن باشد. درست است که خطوط کلی نوشته در این جهت طرح گردیده است. اما گویا ضعفها و کاستی‌های موجود در کار انجمن در این نوشته نیز خودرا نشان می‌دهد. ضعفها و کاستی‌هایی که در گزارش یک ساله با صراحت بیان شده است و ما نیز در این نوشته بطور مختصر به آن خواهیم پرداخت.

در زمینه ارائه یک تحلیل ویاچسبندی از مبارزات یکساله کارگران کشورمان و حتی به هنگام بحثی گذرا در این مورد ارائه یک آمار نسبی (تاحدی که امکانات اجازه می‌دهد) از تعداد و وسعت مبارزات و اعتصابات سال گذشته به همراه طرح گزارشی تحلیلی از اشکال مبارزه و خواسته‌های حرکتها و همچنین بیان مختصر نقاط قوت یا ضعف هر حرکت (تا حد اطلاعات موجود) می‌توانست پایه و محور اصلی بحث در باره وضعیت جنبش کارگری در سال گذشته باشد. بالطبع همین معیارها و شیوه تحلیل در برخورد به مبارزات کارگران کشورهای چون آلمان یا انگلیس می‌تواند به کار گرفته شود با توجه به حضور انجن در اینگونه کشورها پرداختن به مبارزات قدرتمند طبقه کارگر و همچنین تلاش برای چسبندی و انتقال تجارب ارزنده آنان امری ضروری و مهم است. اما بر مسلم است که ارائه تحلیل و چسبندی بدنگونه که صحبتش شد فقط و فقط با اتکا به کار جمعی و تلاش همه اعضا و واحدهای انجمن در دو عرصه از فعالیت خود ممکن می‌گردد:

۱- جمع‌آوری اخبار کارگری از ایران

۲- فعال بودن در محیط کار و زیست وداشتن ارتباط فعال همه

اعضا با تشکلهای کارگری با محیطهای کارگری وکسب اخبار واطلاعات وهمچنین چسبندی از مبارزات آنان درکشورهای مختلف ، برخورد فعال در این دو عرصه و انتقال حاصل کار جمعی به هیئت هماهنگ کننده است که این رفقا را در پیشبرد وظایف خود و همچنین ارائه گزارش مورد نظر

یاری خواهد کرد. تأکید ما نیز بر ضعفهای گزارش نه خرده گیری از شکل فلان بحث بلکه نمایان ساختن کاستیها در این باره است. موضوع دیگری که در رابطه با گزارش و تحلیل مورد بحث قابل ذکر است چگونگی ترسیم چشم انداز جنبش کارگری در کشورمان در شرایط مشخصی فعلی می‌باشد.

رفقا بدرستی به مبارزات طبقه کارگر و جست خیزهای جمهوری اسلامی برای مقابله با مبارزات کارگران اشاره کرده‌اند. آنچه که در این باره بایستی برجسته می‌شد تبدیل شدن مسله گرهی کارگران (تشکلهای کارگری) به یک مسله حاد و روز مبارزات روز مره آنان در آینده نزدیک است. رژیم جمهوری اسلامی بعد از پایان جنگ حربیه اصلی خود را در سر کوب مبارزات کارگران و تنزل دادن سطح توقعات آنان از دست داده است و در مقابل کارگران و مردم زحمتکش که بعد از آغاز جنگ و سرکوب وحشیانه دستاوردهای انقلاب و جنبش کارگری از خواسته‌ها و توقعات خود بنحو چشم گیری عقب نشسته بودند مجددا دور نوبینی از مبارزه و اعتراض را علیه ستم و استثمار وحشیانه رژیم سرمایه‌داری اسلامی را آغاز کرده‌اند. از سوی دیگر تورم و گرانی روز افزون در ایران بیداد میکند و کارگر ایرانی برای گذراندن یک زندگی ابتدائی مجبور است تا به طور معمول در هفته ۸۰-۶۰ ساعت کار کند، به همین دلیل مبارزه حول افزایش دستمزد و دیگر خواسته‌های صنفی مجرای رشد و اوج اعتصابات و مبارزات کارگران و همچنین اعتلای خواسته‌های اساسی‌تر آنان خواهد بود. بدین ترتیب به موازات رشد و جنبش کارگری بار دیگر مسله گرهی طبقه کارگر ایران یعنی لزوم تشکلهای کارگری که می‌بایستی اهرم اصلی پیشبرد این مبارزات باشد را برجسته خواهد نمود. ویژگی شرایط فعلی و تحولات آینده علاوه بر تجارب ارزنده تا کنونی کارگران در دوره انقلاب و پس از آن، موقعیت جمهوری اسلامی و سیاستهای وی در زمینه سرکوب و کنترل جنبش کارگری در دوره اخیر است.

جمهوری اسلامی برای تخفیف دادن بحران افسارگسیخته فعلی آغاز به سپردن صنایع به بخش خصوصی کرده است. عملی شدن برنامه‌های اقتصادی اخیر جمهوری اسلامی از زوایای مختلفی قابل بررسی است که ازحصوله این بحث خارج می‌باشد. اما شوراهای اسلامی و انجمن‌ها که در واقع اهرمهای اصلی رژیم در سرکوب و بعضاً مهار مبارزات کارگران است مدنهادت که تبدیل به زائدهای شناخته شده رژیم شده است. صرف نظر از انزوای شدید تشکلهای دولتی در میان کارگران، کشمکش این تشکلهای با مدیریت کارخانجات حول تقسیم قدرت و سهم غارت دسترنج کارگران ادامه داشت با جانفشین شدن مالکین تازه به میدان آمده بشدت بیشتری خواهد یافت و احتمالاً تبدیل به مانعی در برابر تحقق برنامه‌های رژیم در راستای تثبیت اقتصادی وی خواهد شد. از همین رو ممکن است که به موازات قدرت گیری بخش خصوصی و از میان رفتن ضرورت وجودی تشکلهای دولتی فعلی جمهوری اسلامی سعی در جانفشین ساختن ارگانهای مناسبتری که قابلیت پیشبرد سیاستهای دوره "تثبیت" را داشته باشند نماید. اما یقیناً رشد یابی مبارزات کارگران و فعال شدن کارگران پیشرو بر بستر تنفر عمومی بی پایانی که آنان از رژیم دارند مجال برای ابراز وجود جدی رژیم در زمینه این جایگزین تدریجی باقی نخواهد گذاشت.

بدین ترتیب مجموعه تغییر و تحولات موجود چه در عرصه رشد مبارزات کارگران و چه در بالا (رژیم اسلامی و برنامه‌هایش) حکایت از آن دارد که مسئله تشکلهای کارگری در آینده نزدیک اهمیت ویژه‌ای می‌بایدیابین روند در ترسیم چشم انداز جنبش کارگری از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار است. در شرایطی که طبقه کارگر ایران سالهاست که بدلائل اجتماعی و تاریخی از داشتن تشکلهای مستقل و ثابت خود محروم بوده است و جز در مقاطعی کوتاه مجال حضور جدی و متشکل در عرصه حوادث و رخدادهای سیاسی نیافته است اگر پیشروان و فعالین کارگری آمادگی و برنامه روشنی در زمینه تحولات آتی اجتماعی و جنبش کارگری نداشته

باشد چشم انداز تشکل یابی و حضور مستقل طبقه کارگر با هویت واقعی خود در عرصه مبارزات اجتماعی راه تیره و تاریک می‌کند. مسئله دیگری که اگر چه رابطه مستقیمی باعث رفتار در زمینه شرایط جنبش کارگری ندارد اما به علت خلابه آن چه در این نوشته ها وجه در ساخت کنگره و حتی در نشریه لازم به طرح است، لزوم پرداختن به مباحث و مسائل اساسی جنبش کارگری و مبارزات روزمره آنان است. مسائلی از قبیل:

۱- خواست افزایش دستمزد به تناسب تورم و دو روز تعطیل در هفته - ساعات کار روزانه و مسائلی که حول و حوش آن مطرح است.

۲- خواستهایی که کارگران در برخی صنایع در زمینه تامین بهداشت و درمان دارند. نقش تعاونی های مصرف و خواربار و بویژه تعاونی های مسکن و معضلات کارگران و دیگر مسائلی که در شرایطی اهمیت می یابد مانند قانون کار رژیم و ۰۰۰۰۰۰۰ اینک نشستها و بویژه مجمع عمومی انجمن تا چه حد در رابطه با ارائه نظرات یا شعارهای مشخصی در این موارد کار کرده است برای ما فعلا نا روشن است. اما اینطور که از قرائن بر می آید، در نوشته های ارسالی اشاره به مباحث فوق شده و در نشریه نیز بر خورد فعالی به انعکاس نظرات کارگران پیشرو در این موارد نمی شود رفقا این مسائل را نباید کم اهمیت دانست.

کارگران تشکل را برای بدست آوردن حقوق خود می خواهند در باره اهمیت و جایگاه هر يك از این مسائل یاد شده فرصت صحبت در این نوشته نیست. صرف نظر از بحث های فوقی جدا از طبقه کارگر مردم که تبدیل به امری روزمره و خسته کننده شده است، هر يك از مسائل فوق از زوایای مختلفی قابل طرح هستند. در این باره فقط اشاره به نقش تعاونی های مسکن به طور کثرت می کنیم. مسئله مسکن و جایگاه آن برای تمام رفقایی که در کارخانجات شافل بودند روشن است.

بعد از طرح رژیم برای احداث شهرک های جدید و بعضا شهرک های صنعتی تعاونی های مسکن کارخانجاتی که سال های پیش از کارگران پول گرفته بودند فعال شدند. در برخی مناطق از زمین شهری (شهرداری) و در برخی مناطق از ارگان های دیگر شروع به خرید زمین و سپس خانه سازی های شد. بدوستانهایی که بستن پیمانکاران خصوصی و ارگان های دولتی و در برخی موارد اعضای تعاونی مسکن شده است، دست آنان را برای چپاول دست رنج کارگران بی نهایت باز گذاشته است. به طوری که هم اکنون عددهای زیادی تحمل به سرمایه دار و صاحبان شرکت ها و مؤسسات مختلف کرده است از مرحله دادن سهمیه تجهیزات و مصالح دولتی بوسیله وزارت مسکن تا احداث خانها علاوه بر زدی های "غیر قانونی" کلان و از دوره - انتخاب و خرید زمین تا فرا رسیدن تحویل خانه (که در موارد گلی صورت گرفته) بارها و بارها به وام و پولهای که کارگر باید بدهد به دلایل مختلف افزود. می شود و دست آخر هم حتی همان قرار داد - فرمال که با کارگر بسته شده از طرف کارفرما تفض می شود. نگاهی به سوابق مشخصی در چند سال گذشته از جمله احداث شهرک صنعتی فزین (شهر زیبای فزین) و اعتراضات عمومی که کارگران کارخانجات مختلف در این دوره ها داشتند بخوبی این حقیقت را آشکار می کند. خانهای که طبق قرار داد با گرفتن ۱۵۰ هزار تومان از کارگر شروع به ساختن شده و قرار بوده ۶۵۰ هزار تومان تحویل داده شود علاوه بر چپاول در مصالح و زمین و ساخت بعد از ۵ سال ۷۰۰ هزار تومان از کارگری که ماهی ۷-۸ هزار تومان در آمد دارد طلب شده و عمراه با بهره وام قیمت آن به يك میلیون و نیم میرسد. مواردی مثل خودسوری کارگر متقاضی خانه بعد از ۷ سال نودنکی و به حراج زدن عمده و مسائل خانه برای رهایی از دست اجاره نشینی وجود داشته است.

جدری شیشه همین مسئله در تعاونی های خواربار و صرف نیز جریان دارد. تنفر و انزجار کارگران از این چپاولهای ضاعف واقعا بی حسد

است. به هر حال باید در باره هر يك از مسائل اساسی و مهم کارگری، انجمن بعنوان يك تشکل پیشرو کارگری بحث و شعار خودش را داشته باشد. چنین مباحثی برای برخی احزاب و فرقه های نا آشنا به شرایط زیست و کار طبقه کارگر ایران فراتر از ابزار تزئین کتب و نشریاتشان در محدوده تنگ تشکلات سست و فرقه گرا نمی رود.

حال چه این مباحث کی برداری مثنی تحصیل کرده از شعارهای فلان اتحادیه کارگری آلمان یا ایتالیا باشد و یا حزب سوسیال دمکرات سوئد اگر تا دیروز احزاب و محافل رنگارنگ جوانان تحصیل کرده و تشنه کسب قدرت بدون طبقه کارگر (اما تحت عنوان نمایندگی آن) و تحت پوشش ایدئولوژی کارگری هر يك به فراخور حال خود با پیشه کردن شعارها و عملکرد! آنجانی (که تجربه کرده ایم) موجب تاثیرات منفی و تشکلات گریزی در میان کارگران می شدند. امروز "بازار" در سوی دیگری داغ - شده است و احزاب و گروه هایشان را به نام حقیقی خود و در راه - واقعی خواسته هایشان تغییر داده اند و انلک دسته های بجای مانده از آنان

نیز به شهادت کردار و گفتار با شرایط و مسائل و خواسته های حقیقی کارگران فاصله زیادی دارند. اینچنین است که در شرایط فعلی هیچ راهی جز بیان خواسته ها و اهداف کارگران بزبان خودشان نمانده است تاریخ تاکنونی مبارزات و انقلابات کارگری و تحولات و پیامدهای آن امروز دیگر نقطه پایانی بر این تصور نهاده که گویا کارگران باید همیشه در میان اساتیر و نخبگان بدنبال ناجی و رهبر باشند. امروزه دیگر هر کارگر مبارزی چه در ایران و چه در کشورهای دیگر در تجربه روزمره به این حقیقت بزرگ دست یافته است امر رهایی کارگران بدست خود آنان امکان پذیر است.

در رابطه با چونگی ارزیابی و برخورد به مسائل اساسی کارگران انجمن باید بگوید تا در انطباق با نیازها و شرایط کشورمان برنامه و عمل خود را پیش ببرد. در این راستا بنابر اعتقاد ما توجه به چند عامل عمی نقشی تعیین کننده دارد:

۱- بافت ویژه طبقه کارگر ایران و وجود لایه بندی در میان کارگران قطعا هر دولتی که مدتی از زندگی خود را در شافل و صنایعی مختلف بوده باشد براحتمی متوجه ناهمگونی بافت کارگری کشورمان شده است این ناهمگونی و بافت ویژه چه در زندگی روزمره و چه در مبارزات جاری و اشکال آن کاملا محسوس است. شاید بتوان گفت که در حال حاضر کارگران ایران خارج از صنایع بزرگ و متراکز مشغول کار می باشند کارخانجات کوچک و کارگاه های تولیدی بطرز چشمگیری وسعت دارند و - کارگرانی که در این رشته ها مشغول کارند نه مشمول قانون کار شاهنشاهی بودند و نه شامل قانون کار اسلامی. این موضوع از لحاظ مختلفی قابل توجه است.

۲- نبود تشکل های کارگری طبقه کارگر ایران در واقع بجز مقاطعی کوتاه علیرغم رشد کمی و تجارب تاکنونی خود هیچگاه دارای تشکل های ثابت خود نبوده است دو دوره تجربه اتحادیهای آن هم در شرایطی که طبقه کارگر امروزی شکل نگرفته بود و به معنای امروزی خود اهرمهای - اجتماعی و اقتصادی را در دست نداشت با شکست کامل مواجه شده و بعد از دهه چهل در این زمینه حرکتی هدفمند صورت نگرفته است از طرف دیگر تجربه شورایی دوران پس از قیام نیز تقریبا به همان دلایل اجتماعی تاریخی شکست های قبلی با شکست مواجه گشت. در سایه نبود تشکلهای واقعی کارگری است که در حال حاضر سطح توازن قوا در جدال دو طبقه اصلی جامعه یعنی سرمایه دار و کارگر به جمهوری - اسلامی امکان بر فراری اختناق و کشتار جمعی و سرکوب جنبش کارگری و بالاخره استثمار وحشیانه را داده است.

۳- وضعیت ذهنی و فرهنگی تجربیات تاکنونی کارگر ایرانی چه در عرصه سیاسی و چه در دیگر عرصه ها هم در چهار چوب تحولات داخلی وهم

جهانی علاوه بر درس آموزی‌های ارزنده تاکوئی در مواردی ذهنیت و بیژهای را بوجود آورده است.

شکست تجربه‌های اتحادیه‌های سالهای قبل از ۱۳۳۰. حاکمیت سندبکاهای دوستی بعد از دهه چهل تا زمان انقلاب، شکست تجربه شورائی، مهتر از همه تأثیرات مخرب فعالیت احزاب و سازمانهای چپ و سهمی که در این شکستها داشته است و شاهد آخر و عاقبت آنان چپ در محدوده ملی وجه در عرصه جهانی موجب شکل گیری آنچنان روحهای در میان اغلب کارگران شده است که بعضا در روابط و آداب معاشرت روزمره با آنان و در خلال صحبتها براحته می‌توان آنها احساس کرد. این روحیه به شکل برخورد محطاطانه به هر دعوت به تشکل ویا صلخ سازمانیایی کارگران بروز می‌یابد. البته این امر در میان کارگران غیر پیشرو بیشتر به چشم می‌خورد قطعاً این برخورد محطاطانه آغاز خود آگاهی و حرکت آگاهانه است و اگر هم مشکلی ایجاد نماید این مشکل عمدتاً در ارتباط با اقتشاری است که مایلند همیشه بنام نماینده و رهبر و البته خارج از مناسبات واقعی ظاهر شوند و اتفاقاً در قبال حرکتها که از درون آنان ریشه می‌گیرد يك نقطه مثبت است.

وجود این حالت ذهنی ویژه در میان کارگر و همچنین تعلق بخشی اعظم کارگران به صنایع غیر متمرکز و پراکنده بودن عده قابل توجهی در کارگاهها وقتی که با عوامل متعدد دیگر گره می‌خورند بصورت روحیاتی باز دارند در دوره‌هایی که طبقه کارگر محصور به عقب نشینی بوده است بروز می‌یابد اشاره به موارد فوق از این لحاظ اهمیت دارد که عدم آشنایی و یا تعمق راجع به واقعیاتی از این قبیل از طرف برخی اقتشار و یا جریانات موجب گردیده است تا دو نوع کشش انحرافی در میان آنان در ارتباط با جنبش کارگری رواج یابد.

اول آنهایی که از تشکل یابی و سازمانیافتن طبقه کارگر ایران مأیوس شده‌اند و بعد نیز آنانی که بر عکس این طیف شعرا و خواستهای را دامن می‌زنند که بیانگر نادیده گرفتن همین واقعیات و شعارهایی که علیرغم ظاهر بسیار طرفدارانه از کارگر برای طبقه کارگر کشورهای دیگر این توهم را بوجود می‌آورد که گویا کارگران ایرانی نیز بلحاظ سطح مبارزه، تشکل، تامین اجتماعی و خواستهای روزمره خود هم‌تراز با کارگران آلمان است و در واقع نوعی برتوحش و بربریت سرمایه‌داری ایران و رژیم سرمایه‌داری اسلامی سرپوش می‌گذارد. نمونه‌ها باز این مسئله طرح بحث شمار ۳۵ ساعت کار در هفته برای کارگر ایرانی است به هر حال طی بحث تاکوئی

سعی کردیم مجموعه مسائلی را که در بر خورد به جنبش کارگری در چهار جوب این بحث گذرا لازم دیدیم یاد آور شویم.

در خاتمه سئوالای نظرمآن می‌رسد که تعمق روی هر يك از آنها برای دستیابی به انسجام لازم و تدارك جدی‌تر در مناسبات درونی و بیرونی انجمن را از هر حیث ظنن می‌کند.

خط ضعیفی انجمن در قبال مسائل اساسی جنبش کارگری و حرکتها درمی، در قبال فعالیت برخی از جریانات و حزاب سیاسی در درون تشکلهای کارگری اعم از راست و چپ جهت کسب هژمونی و... چه خواهد بود؟ آیا دست به سیاست زبایی خواهد زد؟ آیا خط وشی و سیاستهای خود را تبلیغ خواهد کرد؟ این سیاستها در کدام چهار جوب شکل خواهد گرفت؟ آیا آنچه که بعنوان بلاغرمه انجمن در نشریه شماره ۱۳ منتشر شده علی‌الرغم ثبت بودن خود بدلیل نقائص و محدودیت فراوان راه برای تعبیر و تغییرهای گوناگون چه در عرصه مناسبات درونی و چه در عرصه فعالیت های بیرونی باز نمی‌کند؟ آیا صرف نظر از شرایط ویژه‌ای که هر مهاجر یا پناهنده در دوره اولیه زندگی و تثبیت خود در خارج از کشور دارد کسانی می‌توانند عضو انجمن گردند که علاوه بر سابقه کارگری در گذشته از حاصل دسترخ خود امرامعاش نمایند و در صف کارگران باشند و یا نه هر روشنفکر مأیوس شده از کسب سکوی قدرت در درون سازمانش می‌تواند در هئیت رهبر و فرمانده کارگران مجدداً پرچم تئوریهای خود را در شرایط مناسب در انجمن بالا برد؟ آیا هر مأیوس شدگی از فیلمساز و دکتری که زبانی چرب و نره دارد و عمری را در مناسبات آورده و بوروکراتیک تحمیلکردگان طرف گذرانده و استعداد خارق العاده‌ای در شارلاتانیسم سیاسی دارد به اعتبار اینکه ۶ سال پیش و از بد حادثه یکسالی میدان فلان کارگاه یا موسسه بوده، اگر خود را در مناسبات و روابطی که بنا حق در آن قرار گرفته تثبیت کرده باشدیا نکند قادر نخواهد بود حاصل بخش عظیمی از زحمات فعالین را در "شرایطی مناسب" به هدر دهد؟ همه اینها احتمالی است در حدود روابط درونی، اگر این واقعیت را ببیدیریم که مسائل برنامهای و فعالیتهای آتی و خلقی که در این زمینها می‌تواند وجود داشته باشد، در صورت چشم پوشی می‌تواند به مراتب عوارض بدتری داشته باشد، پس باید این حقیقت را پذیرفت که انسجام و تدارکی جدی تر چه در مناسبات درونی و چه در فعالیتها و خط و شی علی‌کوشش بیشتر و برخوردی جدی‌تر را طلب می‌کند.

محمد ۲/۸/۹۲

است، و کارگران ما در عین نداشتن تشکلهای مستقل، مبارزات خود را مستقل از احزاب و سازمانها، بطورمقطعی و منطبق بر شرایط، تداوم می‌بخشند. در این حال جنبش کارگری ما اما - صرفنظر از عقاید و ذهنیت های متعدد و پراکنده - فاقد يك چار چوب نظری منسجم و قابل اجراست. و نیز تحارب تاکوئی جنبش کارگری ما هنوز بطور واقعی گردآوری و جمع بندی نگردیده. بمنظور غنا بخشیدن به بحث های نظری جنبش کارگری و شیوههای عملی پیشبرد مبارزات کارگری، انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی تاکنون چند سمینار برگزار کرده، و در تداوم آن در نظر دارد يك سلسله سمینارهای بحث برای بررسی عمیق‌تر حول مسائل جنبش کارگری سازمان دهد. ما در این سمینارها تلاش خواهیم کرد از همه کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، علاقمندان و صاحب نظران جنبش کارگری دعوت بعمل آورده و از زوایای مختلف به این بحثها دامن برزیم و با جمع آوری و تعمیق این نظرات، سرانجام بتوانیم به جمع بستنی در این زمینه دست یابیم. بحث امروز ما تحت عنوان "وضعیت جنبش کارگری ایران و وظایف کارگران پیشرو" تدارك دیده شده ولی با توجه به گستردگی عنوان بحث، متأسفانه زمان کمی برای ارائه نظرات داریم، که بدلیل، تدارك مدت زمان بیشتر مقصورمان نشد. امید است در آینده با همکاری رفقای دیگر، این نقیصه را بر طرف کنیم.

## سمینار کارگری

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی در تداوم بحث های کارگری در روز ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۲ يك سمینار کارگری برگزار نمود و کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی و علاقمندان به این بحث را به شرکت در این سمینار قسرا خواند. حدود ۴۰ نفر در این سمینار شرکت کرده و سخنرانان نظرات خود را پیرامون جنبش کارگری ایران ابراز داشتند.

در آغاز بحث سمینار، نماینده انجمن ضمن خوش آمدگویی به شرکت کنندگان در سمینار، مقدمه کوتاهی را که قبلاً تهیه شده بود، قرائت کرد.

متن این مقدمه بدین قرار بود:

رفقا - دوستان

مقطع کمونی، نبرد طبقاتی نوینی را می‌طلبد، نیردی پیچیده تر از گذشته، و با شیوههایی جدید و جدیدتر. طبقه کارگر در سراسر جهان به مبارزات بی‌امان خود ادامه می‌دهد، اما مبارزه در هر کشوری ویژگیهای خاص خود را دارد و مشکلات و نارسائیهای خاص خود را. یکی از خصوصیات مبارزه طبقه کارگر در ایران، تعرض و عقب نشینی در فقدان تشکلهای صنفی و حزبی



## سهم فقر و ثروت در ایران

دنباله از صفحه اول

از سازمان برنامه و بودجه به سازمان آمار و سرشماری کشور.  
موضوع: درخواست آمار کلی و جز به جز جمعیت ایران.  
جواب:

از: سازمان آمار و سرشماری کشور (جمشیدی)  
به: سازمان برنامه و بودجه (زنجانی)

((محرمانه - مستقیم))

- ۱۸- تعداد کارگران شهر تهران و حومه ۳/۳۰۹/۱۲۲ نفر
- ۱۹- تعداد کارگران شهر آذربایجان غربی و شرقی ۲۵۲/۹۴۱ نفر
- ۲۰- تعداد کارگران شهر همدان و حومه ۶۴/۲۰۳ نفر
- ۲۱- تعداد کارگران شهر خوزستان ۳۹۸/۳۰۲ نفر
- ۲۲- تعداد کارگران شهر خراسان ۶۱/۹۲۴ نفر

از آنجائیکه آمار در ۵ صفحه نوشته شده بود. تنها با وقتی که همراه بود این آمار و ارقام برداشت شده. در این آمار میتوان مشاهده کرد که چه بخش از بخش فعال جامعه ایران در واقع ثروت عظیم را تولید و مهیا میکند و چه بخشهایی از دست رنج آنان استفاده میکنند. و چه بخشی از جامعه بیکار و یا در چنگال فقر و گرسنگی هستند. و یا میتوان به ارقام زیر نگاه کرد و دید که چگونه کارگران به شدیدترین وجه استثمار میشوند. جتی از بخش دولتی که خود حامی سرمایهداری در ایران است.

- ۱- وزارت صنایع سنگین (تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی کشور) ۱۱۸۱ کارخانه
- ۲- وزارت صنایع ۴۵۳ کارخانه
- ۳- بنیاد مستضعفان سابق ۲۲۸ کارخانه
- ۴- بنیاد شهید ۵۲ کارخانه
- ۵- بنیاد ۱۵ خرداد ۹ کارخانه
- ۶- برق و آب ۱۱ کارخانه
- ۷- استان قدس رضوی ۶ کارخانه
- ۸- صنایع خصوصی (بزرگ و کوچک) ۳۹۸ کارخانه از ۳۵ نفر به بالا
- ۹- بنیاد طلوی (پهلوی سابق) ۱۹ کارخانه

بدیهی است که کارگران در ایران ثروت عظیمی را خلق میکنند. اما خود نه تنها سهمی از این سود نمیبرند بلکه شدیدتر از گذشته به استثمار کشیده شدهاند، اگر اندکی به آمار و ارقام بخش فعال جمعیت ایران نگاه کنیم آن وقت به این مسئله پی خواهیم برد.

د.م

- ۱- جمعیت ۴۹/۳۱۵/۷۵۰ نفر
- ۲- روستاها ۲۱/۷۱۳/۲۵۲۴ نفر
- ۳- جمعیت تهران و کرج و حومه ۱۳/۲۰۸/۰۷۲ نفر
- ۴- دانش آموز و دانشجو و تابعه ۱۰/۱۱۱/۲۰۴ نفر
- ۵- کارمند دولتی و سازمانی ۳/۴۰۷/۹۸۹ نفر
- ۶- نظامی (سه گانه) و ژاندارمری ۲/۱۰۶/۰۰۰ نفر
- ۷- طلبه ۵۹۳/۱۸۱ نفر (البته منظور از طلبه حتما" ملاها- آخوندها و حجتالاسلام نیز میباشد و شاید آیت اللهها نیز! البته آمار سال ۵۴ تعداد ۱۲۳/۰۰۰ نفر را نشان میدهد!)
- ۸- مغازه دار و دکان دارها ۳/۱۰۸/۴۹۱ نفر
- (البته شاید کلان بازاریها را نیز به حساب دکان دارها آورده باشند.)
- ۹- از کار افتاده ۷۳۱/۲۰۶ نفر
- ۱۰- بیکار ۳/۳۴۱/۰۰۹ نفر
- ۱۱- تعداد بی زمین در دهات و روستاها ۲/۰۰۸/۱۹۳ نفر
- ۱۲- بیماران روانی بستری در بیمارستانها و تحت معالجه ۹۴/۳۱۵ نفر
- ۱۳- کارمند محرمانه بطور عمومی ۳۱/۱۵۲ نفر
- (البته موضوع کارمند محرمانه مشخص نشده که چه افرادی هستند آیا منظور ساواک و یا افراد بیرون مرزی در رای و یا بطور عمومی آسار داده شده.)
- ۱۴- کودک زیر ۶ سال ۳/۰۰۷/۴۱۱ نفر
- ۱۵- تعداد کارگران شهر اراک ۷۸/۳۲۶ نفر
- ۱۶- تعداد کارگران شهر اصفهان و حومه ۲۳۱/۱۹۶ نفر
- ۱۷- تعداد کارگران شهر گیلان ۱۰۷/۴۰۶ نفر

## يك گزارش

ایران و کردستان (ایران) برای دانشجویان سخنرانی کنند.  
رفیق یدالله خسروشاهی در سخنرانی خود رابطه جنبش کارگری و تشکلات کارگری را با احزاب سیاسی مورد بررسی قرار داد و در این بررسی انتقادی که دورههای متفاوت تاریخی را شامل میشد عدم وجود يك جریان مستقل کارگری را یکی از دلایل اصلی شکست در دورههای متفاوت جنبش کارگری بر شمرد.

رفیق محمد علی زند کرمی در سخنرانی خود رابطه جنبش ملی و دمکراتیک با جنبش کارگری در کردستان را مورد بررسی قرار داد. و جوانب مثبت و منفی را بر شمرده و بر نبود يك سیاست و تشکل مستقل کارگری انگشت گذاشته و سیاست احزاب عمده کردستان را در این باره مورد انتقاد قرار داد.

گزارش شرکت دو تن از اعضای انجمن در جلسه سالانه دانشجویان مطالعه جنبش کارگری و اتحادیههای کارگری

South Bank Polytechnic

در تاریخ ۲۸ و ۲۹ ماه مارچ جلسه سالانه دانشجویان بخش مطالعه جنبش کارگری و اتحادیههای کارگری S.B.P برگزار شد. این جلسه برای ارائه پروژههای تحقیقی دانشجویان سال آخر برگزار میشود و هر ساله از مهمانهای از کشورهای متفاوت دعوت میشود که در رابطه با جنبش و اتحادیههای کارگری کشور مربوطه سخنرانسی کنند.

در جلسه امسال مهمانهای از شوروی، ویتنام، کوبا و روزنامه جهانی ضد نژاد پرستی همچنین از دو تن از اعضای انجمن که در عین حال جزو دانشجویان این رشته میباشند دعوت بعمل آمد که درباره

## نگاهی به نشریات

در شماره ۹۴ راه کارگر مقالتهای تحت نام "جنبش کارگری در سال ۷۰" به قلم ج آلیاری درج گردیده که بلحاظ برخورد غیر واقعی با مسائل کارگری لازم دیدم نظر خودم را در این مورد بیان کنم. در ابتدا آقای آلیاری سال ۷۰ را به دو دوره تقسیم کرده و نیمه دوم سال را بخاطر تشدید درگیری حزب الله و جناحهای دیگر رژیم تأثیر گذاری بر تصمیم شورای عالی کار در ارتباط با حداقل دستمزد، فرا رسیدن موعد تقسیم بهره وری کار که معمولا" اوانل پائیز صورت میگیرد و نیز موعد دریافت عیدی و پاداش که بیشتر به ماههای پایانی سال مربوط میشود، منحنی حرکات کارگری را رو به بالا میبیند و در این رابطه کمیت و کیفیت اعتراضات کارگری را گستردهتر میباید.

باید گفت که آقای آلیاری از این مسئله بیاطلاعند که اصولا" کارگران در دو مقطع از سال تحت فشارهای مادی شدیدی قرار میگیرند که همه ساله بایستی برای از سرگرداندن این دو مقطع تلاش کاری خود را دو چندان کنند و بشکلی از زیر بار سنگین خرج این دو نوبست بیرون آیند. یکی اول مهرماه هر سال و شروع سال تحصیلی است که کارگران بایستی لباس و کفش و لوازم التحریر و شهریه سنگین مدارس را بپردازند و با داشتن فرزندان زیاد خود مصیبت بس بزرگی است که مخارج آن برای کارگران غیر قابل تحمل است و هنوز از دست مخارج تحصیلی بچهارم راهائی نیافتند که عید نوروز و خرج کمرشکن آن در راه است و در وضع فعلی واقعا" کارگران را مستاصل میکند و میمانند که چگونه این بودجههای سنگین را تأمین نمایند، این است که بخاطر فشار سنگین مالی در نیمه دوم سال میخواهند بهر شکل که شده صدای اعتراض و ناراضی خود را بگوش استعمارگران برسانند و اگر زورشان برسد مقداری از این مخارج را از صاحبان سرمایه دریافت دارند، بنابراین نه درگیریهای جناحهای مختلف حزب الله و نه دلایل دیگری که آقای آلیاری برشمردهاند هیچیک محرکی برای اعتراض کارگران نبوده و تأثیری در مبارزه آنان بجا نمیگذارد و این وضع از گذشتههای دور تا باامروز همچنان در حرکت و عمل کارگران تأثیر داشته و تا وضع به همین منوال باشد تأثیر خواهد گذاشت. اما محور اصلی مقاله آقای آلیاری روی دو موضوع اساسی دور میزنند که ذهنیت ایشان را احاطه کرده

۱- "بازگشت فریب خوردگان به سنگر اصلی خویش" که بقول ایشان "جنبش کارگری روز به روز توان بیشتری میباید"

۲- گسترش و بهربرداری از امکانات علنی و استفاده از مطبوعات وابسته به رژیم که فعالین جنبش کارگری میتوانند از آن جهت سازماندهی جنبش کارگری استفاده نمایند" در ارتباط با موضوع اول، آقای آلیاری مسئله را در سراسر مقاله خود تکرار کرده و آنرا آنچنان مهم جلوه داده که شنونده فکر میکند اکثریت فریب باتفاق کارگران در صف حزب الله قرار داشته و اینک با طرد آنان از جبهه حاکمیت توان مبارزاتی کارگران دو چندان شده و در این رابطه کارگران از پشتوانه محکمی برخوردار شدهاند و اصولا" آقای آلیاری این ذهنیت را در کارگران جا میاندازد که همگام با فریب خوردگان که بهتر است بگوئیم خودفروشان، میتوان جبهه واحدی در ارتباط با مسائل کارگری را بوجود آورد، اولاً" بایستی باطالع آقای آلیاری رساند که تعداد خائنین به طبقه کارگر در کارخانجات و صنایع درصد ناچیزی را شامل میشود که میتوان گفت بجز تعدادی انجمن اسلامی و شورا، کارگران بسیار اندکی در این صف قرار داشته و کارگران مدتهاست که صف خود را از این خودفروختگان جدا کردهاند، در مقطع ایجاد دادگاههای بدوی و تجدید نظر در

صنایع و کارخانجات همین افراد بودند که کارگران مبارز را شناسائی و تحویل زندانهای رژیم دادند و باعث ایجاد جو رعب و وحشت در محیطهای کارگری شدند و از همانوقع کارگران با شناسائی چنین افرادی، ضمن بایکوت کردن آنها، از هرگونه تماس و مشورتی با آنها خودداری کردند، بنابراین اصرار آقای آلیاری در مورد قبول این تعداد ناچیز بمیان کارگران بجزآنکه نفوذ جاسوسان را در میان کارگران پیشرو زیاد کند نفع دیگری به حال کارگران ندارد، و این ذهنیت آقای آلیاری است که پس از این همه مصیبتی که به سر کارگران آوردهاند، هنوز میگوید میان جناحهای مختلف حاکمیت، جناح بهتر را انتخاب و با او مشغول کار شود، و الله کارگران نه آنکه هیچگونه توهمی به چنین افراد ندارند بلکه آنان را جانبانی میدانند که باعث، اخراج، زندانی، و اعدام گروهی از همکارانشان شدهاند. و اصولا" بنا بر استدلال آقای آلیاری، حتما" حذف طیف تودنهای از کاسه لیسی حاکمیت، توان، انرژی و بازدهی کار گروههای مخالف جمهوری اسلامی را دو چندان کرده و هم اکنون جبهه واحدی در این جناحهای مخالف رژیم بوجود آمده است.

اشکال اساسی دید آقای آلیاری در این است که اصولا" مسائل را از زدوبند "بالائیها" میبیند و هیچگونه توجهی به مبارزه چندین ساله کارگران زیر نفوذ حکومت سرمایه داری اسلامی ندارد و این را نمیبیند که بر اثر شدت مبارزه کارگران بوده که رژیم ناچار شده بشکل دیگری عمل کند نه درگیری جناحهای مختلف و سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی، آقای آلیاری این طور میگوید، "تشدید درگیری حزب الله و جناحهای حاکم و بویژه حدت گرفتن آن در رابطه با انتخابات مجلس نقش مؤثری در تقویت و گسترش جنبش کارگری در سال ۷۰ ایفا کرده است."

موضوع دوم که آقای آلیاری سعی زیادی نموده تا آنرا به درجه ثبوت برساند، مسئله بهره برداری از امکانات علنی است، به گفته ایشان توجه کنید.

"نکته مهم دیگری که در بررسی جنبش کارگری در سال ۷۰ باید مورد تاکید قرار گیرد، گسترش بهره برداری از امکانات علنی برای سازماندهی حرکات و طرح مطالبات کارگری است از جمله باید بسه بهره برداری فعالین کارگری از مجامع عمومی اشاره نمود که به ابتکار خانه کارگر برپا گردید، در واقع بدون شرکت فعال رهبران عملی در چنین مجامعی و بدون همسوئی ناراضیان حزب الهی با مبارزه کارگران اعتصابات صنعت نفت نمیتوانست با این حد از علنیت سازماندهی کرد، البته لازم بذکر است که ما هنوز در آغاز بهره برداری فعال از نتایج حذف حزب الله از مواضع حکومتی هستیم و این امر درآینده به نحو مؤثری صورت خواهد گرفت" در همینجا لازم است گفته شود که آقای آلیاری راه را برای آینده نیز باز گذاشته و در نظر دارد در آینده نیز مبارزات کارگران را به حساب همین حزبالهیهای بریده از الله بگذارد، اما به اصل موضوع برگردیم

بخوبی ملاحظه میگرد که باز هم آقای آلیاری میخواهد ثابت کند که حتی اعتصابات کارگران نفت نیز زیر نظر خانکارگر، یعنی وزیرکار و محبوب بوده است و بدون رضایت آنان هیچ حرکتی حتی در صنعت نفت امکان پذیر نبوده است. معلوم نیست این اطلاعات دست اول را آقای آلیاری از کجا بدست آورده که با چنین اطمینانی دم از سازماندهی اعتصاب توسط حزب الله میزند، با قاطعیت میتوان گفت هیچیک از رهبران عملی جنبش کارگری حتی برای یکبار هم به مجامع عمومی که به ابتکار خانه کارگر برپا گردیده یا گذاشته و نمیگذارند و اگر چنین عملی از آنها صورت گیرد کارگران به آنها به چشم جاسوس نگاه میکنند از طرفی تنها و تنها

اعتصاب با موفقیت مقطعی پایان می‌یابد، اما در سال ۷۰ مشاهده می‌کنیم که تنها در چند پالایشگاه آن هم نه همزمان بلکه به تناسب اعتصاب صورت می‌گیرد که همکاری وسیع دیگر بخشهای نفت و گاز و پتروشیمی بی‌بهره ماند و به همین دلیل کارگران به خواسته‌های خود دسترسی پیدا نمی‌کنند و دولت سرمایه با مانورهای جدیدی در میان نفتگران دو دستگی بوجود می‌آورد و همین وزیر کار و جناح بریده حزب الله مجری پیشبرد این دو دستگی در نفت بودمانند. بنابراین موضوعی را که آقای آلیاری بصورت اصل پذیرفته و بر مبنای آن مسائل دیگر را مطرح کرده‌اند، غیر واقعی بوده و تنها برای درست از آب - در آمدن تئوریهایش آن را مطرح کرده از طرفی می‌بینیم که ایشان سعی دارد تمامی حرکات خانه کارگر را به حساب کارگران بگذارد، مثلاً "جمع شدن تعدادی از افراد انجمنها و جامعه اسلامی نفت و صدور قطعنامه نوکر منشانه آنها و همچنین مطرح کردن شوراهاى اسلامی در نفت را از طرف اینها، مشخصاً" به اسم کارگران نفت قلمداد کرده است. آقای آلیاری اطلاع ندارد که همین بریده‌های حزب الهی برای بیشتر سهم بودن در قدرت دولتی عدلای را زیر نظر خانه کارگر و به اسم کارگران نفت جمع کرده و به اصطلاح جناح مخالف را می‌ترساند که مثلاً "ما می‌توانیم در نفت شوراهاى اسلامی زیر نظر خود بوجود آوریم و این موضوع را برگ برنده برای خود بدانند و از جهت دیگر آقای آلیاری سعی می‌کند به کارگران بقبولاند که همین شوراهاى اسلامی و لانه جاسوسی رژیم در کارخانجات شکل واقعی کارگران است و باید برای بوجود آوردن این تشکلات مبارزه کرد و همصدا و هم‌دوش با بریده‌های حزب الهی به پیش رفت، حال چرا بایستی کارگران تن به این موضوع بدهند و خائنین را بدون خود راه دهند بر میگردد به ذهنیت آقای آلیاری و برداشت ایشان از جناحهای مختلف حاکمیت ارتجاع و درک ایشان از شکل مستقل کارگری که در سرتاسر مقاله از آن صحبت کرده است.

پیمان

دهم ژوئای ۱۹۹۲

اعتصابات در نفت از کانال غیر علنی و مخفی صورت پذیرفت و از هیچگونه علنییتی برخوردار نبوده و همین گردانندگان خانه کارگر - و ناراضیان حزب الهی در صدد شناسائی سازماندهندگان اعتصابات در نفت بوده و هستند.

اصولاً "آقای آلیاری شیپور را از سر گذاشت می‌نوازد، و معلوم نیست این عمل آگاهانه است یا به خاطر عدم اطلاع کافی،

آقای آلیاری حرکات و مبارزات و اعتصابات کارگران را به حساب حزب الله و ناراضیان بریده از حکومت و خانه کارگر می‌گذارد و حرکت حزب الله و انجمن اسلامی نفت و خانه کارگر را به حساب کارگران، توجه کنید:

"در رأس حرکاتی از این دست باید به اعتصابات قهرمانانه کارگران نفت اشاره نمود هرگاه این اعتصاب را با اعتصاب مشابه در سال ۶۹ مقایسه نمائیم، ارتقاء کیفیت سازماندهی و گسترش دامنه مطالبات را مشاهده خواهیم نمود، از جمله مشخصاتی چون تشکیل گردهمایی برای هماهنگ نمودن مطالبات، صدور قطعنامه و طرح خواست ایجاد تشکلهای کارگری "بخوان شوراهاى اسلامی" در شرکت نفت کاملاً جدید بوده و در سال گذشته سابقه نداشته است" و یا جای دیگر میگوید (امروزه طرح مطالبه تشکیل شوراهاى اسلامی در قطعنامه گردهمایی کارگران نفت (بخوان انجمن اسلامی نفت) قبل از هر چیز و بیش از هر چیز بیانگر ضرورت مبارزه برای حق تشکل است که در توازن قوای کمونی و بدلیل دخالت خانه کارگر بدین گونه فرموله شده...)

اولاً در رابطه با مقایسه اعتصابات نفت در سال ۶۹ و ۷۰ یکی از ضعفهای اساسی اعتصاب سال ۷۰ عدم شرکت بخشهای مختلف نفت در این اعتصاب بوده است اگر در سال ۶۹ شاهد اعتصاب سراسری و طولانی مدت کارگران و کارمندان نفت، گاز پتروشیمی در سراسر کشور بودیم و شاهد تعطیل حتی پمپ بنزینها، که دولت ناچار میشود تمامی خواسته‌های کارگران را به جز يك مورد قبول کند و

ایران تایمز ۱۷ آبان ماه ۱۳۷۰

## اعتراض عدلای از کارگران شرکت نفت

دولت خود به کارمندان غذا با کیفیت بالا میدهد اینها چرا اعتراض می‌کنند، و این موضوع باعث ایجاد جو بدبینی نسبت به کارگران نفت میگردد، در صورتیکه با دقت روی منبع خبر، مسئولین نشریه ایران تایمز می‌توانستند دریابند که این اعتراض کنندگان کسانی جز افراد انجمنهای اسلامی ادارت مرکزی شرکت نفت نیستند که به اصطلاح خود بنا به وظیفه شرعیشان می‌خواهند نهی از منکر کنند و دلشان به حال دولت سرمایه‌دار سوخته و می‌خواهند در این موقعیت بحرانی جلوی ضررهای دولت را بگیرند. بنابراین جا دارد مسئولین نشریه ایران تایمز و در کنار آن، متصدیان نشریه "آغازی نو" روی منبع خبر تعمق بیشتری نموده و بازگو کنند نظرات حزب الله رژیم نباشند و از همه بدتر هیئت تحریریه نشریه کارگر تبعیدی است که با درج سه باره خبر آن هم به نقل از "آغازی نو" باعث سردرگمی و ایجاد جو بدبینی در میان خوانندگان نسبت به کارگران نفت شده است.

پیمان

۹۲/۲/۱۰

فرد بدون تفسیر چنین آمده - عدلای از کارگران شرکت نفت طی بیانیه‌ای از این که وزارت نفت به کارمندان این وزارتخانه يك وعده چلوکباب ۱۵۰ تومانی میدهد، انتقاد کرده‌اند. در پایان خبر آمده ۰۰۰ چون برای این يك وعده غذا معمولاً "یا چلو مرغ میدهند یا چلوکباب کوبیده، برگ و یا ماهی به اضافه نوشابه و ۰۰۰ حدود ۱۵۰ تومان برای هر کارمند از سوی شرکت نفت پرداخت میشود در صورتی که از این بابت فقط ۲۵ تومان از کارمندان گرفته میشود که در این شرایط سخت اقتصادی و کمبود مواد غذایی چنین اقدامی به نفع جامعه نیست (۰۰۰) وقت تلف شده برای مصرف غذا سواى وقت ناز است پس نتیجه آن که هم وقت زیادی تلف میشود که خود به خود نظریه بازدهی کار را تحت الشعاع قرار میدهد و هم هزینه سنگینی را دولت باید متحمل شود تا غذای اینهمه کارمند را در ظرف یکبار مصرف با کیفیت بالا تهیه بکند.

با خواندن خبر به نظر چنین می‌آید که این کارگران عجب

انهای احمق هستند و دایه مهربانتر از مادر شده‌اند، حال که

## گالای معدنچیان دارم



هر ساله روز یازدهم جولای مراسمی در شهر دارم ( DURHAM ) برگزار میشود که گالا ( GALA ) نامیده میشود. گالا هم جشنواره است و هم روز کمپین برای سازمان دادن مقاومت علیه بیگارسازی، بستن معادن، علیه حملات دولت به سطح معیشت طبقه کارگره اسال یکصدو هشتمین گالای معدنچیان شمال شرق در استان دارم بود. حیات دارم به صنعت ذغال سنگ بستگی دارد. من باتفاق دو رفیق انگلیسی و یک رفیق زن که اهل آرژانتین و دوست دختر یکی از رفقای انگلیسی بود، شب بطرف شمال حرکت نموده و صبح ساعت پنج ونیم به منزل دوید تمپلز ( DAVID TEMPLES ) در دهکده شربرن هیل ( SHEARBURUNHILL ) رسیدیم. دوید عضو کمیته ناحیهای معدنچیان است. شب قبل یک نفر معدنچی اهل مجارستان در معیت یک رفیق دیگر که برای وی مترجمی میکرد وارد منزل شده بودند. دوید گفت که باید ساعت هفت صبح، وسائل لازم برای میز نمایش را به میدان اصلی "دارم" که در کنار شهر قرار داشت، برده، بعد برگشته با همدیگر به معدن "MURTON" مرتون خواهیم رفت. ما ضمن اینکه مشغول جمع کردن تابلو، قاب و کتاب بودیم، به صحبتهای دوید گوش میدادیم. اسال یکصد و هشتمین گالای معدنچیان شمال شرق انگلستان است. چرا گالا معروف شده است؟ تا سال ۱۸۳۰ معدنچیان برده صاحبان معادن بودند. آنها در سال فقط یک روز آزاد بودند و در همین روز یازده جولای میبایستی دور هم جمع میشدند تا دوباره قرارداد وابستگی خود به صاحبان معادن را امضا نمایند. معدنچیان برای آزادی - خود جنگیدند. بتدریج توانستند اتحادیه خود را تشکیل دهند. سرمایه‌داران به کمک دولت اتحادیه را از بین برده و در سال ۱۸۶۰ - ۱۸۴۵ هر گونه حرکت را سرکوب کردند. تونی رمشو ( TONNY RAMSHOW ) رهبر معدنچیان تک و تنها جفجغای بدست گرفته و در دهات معدنچیان براه افتاد. وی با به صدا در آوردن جفجغه به معدنچیان جرئت داد، آنها کم کم دورش جمع شدند، تونی دوباره اتحادیه معدنچیان را تشکیل داد. گالا زنده کننده مبارزات، پیروزیها، شکستها، زندگی معدنچیان و مقابله آنها با صاحبان معادن است. همسر دوید، وقتی که در صحبتش بما گفت. شوهرش شانس داشته است که تاکنون آسیبی ندیده است براحتی میشد در پشت حرفهایش، دلواپسی مادران، همسران و فرزندان معدنچیان را که عزیزشان بعد از تمام شدن کار، سالم بخانه مراجعت خواهد کرد و یا خبر کشته شدن را می شنیدند، احساس کرد. دوید می گفت که کسی به مدیریت معدن انتصاب میشود که باید ضد معدنچیان باشد. آنها باید بلد باشند که چگونه مبارزین معادن را از صحنه بدر کرده حتی بکشند. وی - می گفت: مدیر یکی از معادن، یکی از رهبران معدنچیان را مجبور کرد که برای تعمیر بداخل معدن برود که کاملاً معلوم نبود خطرناک است. وی پائین رفت و زیر خرواری از ذغال و واژگون

شدن دستگاه از بین رفت. شکایت معدنچیان به دادگاه به جانی نرسید. وی می گفت در گذشته، صاحبان معادن، برای اینکه همه فرزندان معدنچیان را مجبور به کارنرمعدن کار کنند، مانع ورود هر صنعت دیگری در این ناحیه شدند. وی می گفت، زمانی در گذشته، خانواده‌های ده فرزند داشت، صاحب معدن معدنچی را مجبور نمود که دهمین فرزندش را نیز به معدن بفرستد. دوید می گفت درسال

۱۸۳۵ صاحبان معادن برای شکستن اعتصاب معدنچیان از ایرلند کارگر وارد نمودند. وقتی صف ما از جلو کلیسائی واقع در دهکده مرتون می گذشت، دوید گفت صاحبان معدن این کلیسا را برای کارگران ایرلندی ساختند. باشکست اعتصاب تاریخی معدنچیان در سال ۱۹۸۵، تعداد معدنچیان از یکصد و هشتاد هزار نفر به چهل و پنج هزار نفر تقلیل یافته است. در زمان اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ که ستون فقرات آن را معدنچیان تشکیل میدادند، حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر معدنچی وجود داشت. دولت محافظه کار در پی پیروزی انتخابات آوریل اعلام نموده است که قصد دارد معادن را خصوصی نماید. از این رو دولت در تلاش است که شش روز کار در هفته و هر شیفت دوازده ساعت کار را عملی نماید. دولت محافظه کار سال قبل، قانون ۱۹۰۸ را که هفت و نیم ساعت کار را برای معدنچیانیکه در سینه معدن کار می کردند، تصویب نموده بود، ملغی نمود.

دوید گفت بیگاری در دهکده‌های معادن بیداد می کند. وی به پدیدهای اشاره می نمود که در گذشته وجود نداشت. تعداد زیادی از دختران کمتر از پانزده ساله برای اینکه بتوانند بعنوان مادر، حق اولاد از بیمه‌های اجتماعی بگیرند (در خانواده‌ایکه فقط مادر وجود دارد و از فرزند مراقبت مینماید)، بچمدار میشوند، خودکشی و اعتیاد بلایبای دیگری هستند که حیات خانواده‌ها را تهدید می کنند.

دوید ساعت هشت صبح برگشت و ما باتفاق رفقای دیگر بطرف دهکده مرتون، که سال قبل، بعد از مبارزهای سر سخت بسته شد، حرکت نمودیم. اسال نیز معدنچیان برای زنده نگاهداشتن مبارزه خود پرچم مرتون "MURTON" را بیرون می آورند.

سعار انترناسیونالسم و در سمت مقابل سوسیالیسم نوشته شده بودند. تاریخاً معدنچیان، چاپچیها و باراندازان بخشهای مبارزتر و سوسیالیستی جنبش کارگری را بیش از اتحادیههای دیگر نمایندگی میکردند. مبارزه جوئی معدنچیان حتی در کلیسا نیز تأثیر خود را داشته و متقابلاً کلیسا با مهارت و زرنگی سعی نموده است که مسئله محوری مبارزه طبقاتی را با انسان دوستی خویش رقیق نماید اگر در کلیسای وست منستر لندن مقبره و یادنامههای رهبران بورژوازی قرار دارند، در کلیسای بزرگ "دارم" اسامی معدنچیان که طی چندین قرن در اثر سوانح ناشی از کار تلف شدهاند، به نمایش گذاشته شدهاند. در این روز کلیسا برای سلامت و حفظ شغل معدنچیان مراسمی برپا میکند.

بعد از اینکه همه لاجها وارد میدان شدند، آرتور اسکارگیل و همراهانش در حالیکه گروه موزیک و تعدادی گارد نیزه دار با لباسهای مخصوص در جلو حرکت میکردند، وارد میدان شده و در جایگاه سخنرانی نشستند. از بین تمام کسانی که سخنرانی کردند از تونی بن و... گرفته، سخنرانی اسکارگیل و پطریث فیلد رنگ طبقاتی داشتند. آرتور اسکارگیل در سخنرانیاش به توطئههای دولت و ماکسول صاحب نشریه دیلی مرز که بوی و سیر کل افترا زده بودند اشاره نمود. وی فشار و مشکلات بیکاری را در سرمایه داری و نجات از آن را در سوسیالیسم نامید. وی گفت تنها یک راه برای لغو کردن قوانین ضد اتحادیهای وجود دارد و آن عمل مستقیم طبقه کارگر است، نه اینکه مثل کسانی که منتظر روی کار آمدن حزب کارگر در دور بعدی باشند. وی شدیدا به حزب کارگر و رهبر سابق آن نیل کنگ حطه کرد. آرتور اسکارگیل فریاد زد: میدانید چرا حزب کارگر انتخابات سال ۱۹۸۵ را باخت؟ دلیلش این بود که از مبارزه معدنچیان حمایت نمود. در انتخابات اخیر نیز دلیل شکست حزب کارگر این بود که بر طبقه کارگر و مردم روی نیاورد. اگر حزب کارگر بجای مخالفت با مبارزه علیه مالیات سرانه، آنرا رهبری میکرد امروز حزب کارگر در قدرت بود، همانطوریکه با پیروزی اعتصاب معدنچیان در سال ۱۹۷۴ حزب کارگر بقوت رسید. وی ادامه داد که مالیات سرانه نه بخاطر نطق وکلای مجلس بلکه اقدام تودمهای در خیابانها شکست خورد و بهین طریق قوانین ضد کارگری را حرکت تودمهای درخیابانها لغو خواهد شد. وی گفت که خیلی وقت است که حاضر است به خاطر تبلیغ برای قانون شکلی راهی زندان شود. وی با اعداد و ارقام به معدنچیان میگفت که انرژی حاصل از نغال هم از لحاظ ایمنی و هم با صرفه بودن بهتر از نیروی اتمی و گاز است و معدنچیان از هر اقدامی برای جلوگیری از خصوصی شدن معادن استفاده خواهند کرد.

مـــر ا د

بریتانیـــا

۱۹۹۲/۷/۲۶

سازماندهی معدنچیان با صنایع دیگر قفلی فرق دارد. شکل معدن، لاج، لژ (LOGUE) نامیده میشود. کمیتهای لاج را رهبری میکند. اینجا مثل صنایع دیگر شاپ استیوورد و کانوفر که مسئولیت اتحادیه در سطح کارگاه هستند وجود ندارد. هر لاج کلوب، پرچم و موزیک خود را دارد. پرچمها برنکهای مختلف، با تصاویر شعارهای گوناگون و اسم اتحادیه ملی معدنچیان و نام معدن مربوطه است. برای مثال، روی پرچم لاج رم شو (RAMSHOW) نوشته شده است، رائی کارگران، کارگران جهان متحد شوید، کارگران چیزی ندارند که از دست بدهند، بلکه دنیائی را فتح خواهند نمود.

ما وارد دهکده مرتون شدیم. معدنچیان پرچم را از کلوب بیرون آورده و در ده و به چوبها نصب نمودند. پرچم به شکل مستطیل بوده و شش نفر آن را حمل میکنند، چهار نفر طنابهای جلو و عقب و دو نفر در وسط خود پرچم را حمل میکنند. جمعیت جمع شدند. این یک راهییمائی سیاسی معمولی نیست که عمدتاً در آن مردمساز شرکت نمایند. خانوادهها دست بچههای کوچک خود را گرفته و پیا کودکان را در بغل یا روی کالسکه حمل میکنند. همه دهکده میدانند امروز چه روزی است - حتی آنهایی که به "دارم" نخواهند آمد از خانمها بیرون آمده و یا از پنجره باز صف راهییمائی را تماشا میکنند. جلو صف موزیک معدن حرکت میکند. هر معدن رنگ لباس گروه خودش را دارد. مرد، زن، دختر، پسر در گروه موزیک هستند. این نواز از عظمت و شکوه طبقاتی است که حیات کسره ارض بآن بستگی دارد.

بعد از اینکه صف راهییمائی طول دهکده را طی کرد، همه سوار اتوبوس شده و راهی "دارم" شدیم. حدود ظهر وارد "دارم" شدیم. لاجهای معدنچیان مرتب وارد "دارم" شده و صفوف پشت سر هم قرار می گرفتند. وسط شهر عطلا تعطیل شده است. طبق سنت متداول هر سال تعداد معینی از لاجها در جلو صف رژه رفته طول خیابان وسط شهر را تا جلوی کلیسای بزرگ شهر طی نموده و از آنجا به طرف میدان اصلی شهر حرکت میکنند.

آرتور اسکارگیل رهبر و پطریث فیلد دبیر کل (که اسال بازنشسته شد)، تونی بن رهبر جناح چپ حزب کارگر، دنیس اسکینر نماینده جناح چپ و نماینده انتخالی معدنچیان (قبلاً معدنچی و بعد رئیس معدنچیان ناربی شایر شمالی) تعداد دیگری از رهبران معدنچیان، شهردار "دارم" از بالکن رژه را تماشا نموده و همه دست میزدند. تمام طول خیابان از جمعیت موج میزد. حداقل ده هزار نفر در این رژه شرکت داشتند. از اتحادیهها و جریانات چپ نمایندگانی در این رژه شرکت داشتند.

لاجا بعد از خروج از شهر در جایگاههای تعیین شده در میدان مستقر شدند. در میدان وسائل بازی، چرخ فلک، دکمهای غسنا، موسیقی، سرهای کتاب و نمایش لاجهای مختلف و جریانات سیاسی تدارک شده بودند. جایگاه سخنرانی وجود داشت که در یک طرف



## پیدایش و رشد اتحادیه‌های کارگری - صنفی در بریتانیا

دنیاله از صفحه ۱۶

مبارزات و اعتصابات عظیمی برای مقابله با تاجریسم انجام شد اما تقریباً تمامی آنها بخاطر عدم استقلال سیاسی این جنبش به شکست منتهی شد. اکنون هنوز تعداد زیادی از نمایندگان کارگاهی مشغول کارند اما دیگر آن استقلال و قدرت گذشته را ندارند، اعتصابات را رهبری نمی‌کنند و بسیار ضعیف شده‌اند و آینده ناروشن دارند تنها راهی که می‌توان این جنبش را به صورت سالهای ۶۰ و ۷۰ بازگرداند، مبارزه توده‌ای است بی شک مبارزه جوشی کارگران و مبارزات توده‌ای یک دوره لازم است تا جنبش همانند گذشته را بوجود آورد.

تخریب خیلی سادتر از ساختن است، جنبش نمایندگان کارگاهی از پیش مبارزه بیست ساله بیرون آمده بود و بازسازی آن کار ساده‌ای نیست. دوران مبارزاتی همچون گذشته قطعاً در آینده بوجود خواهد آمد اما نمی‌توان پیش بینی کرد، کی اتحادیه‌های کارگری ناپدید نخواهند شد طبقه کارگر نیز از بین رفتنی نیست و از مبارزه دست نخواهد کشید. اما این سطح مبارزات و اعتصابات است که تعیین کننده ساخت جنبش خواهد بود. بنابراین پیش گوئی در مورد آینده بسیار مشکل است که کی و چگونه.

بر- آیا جنبش نمایندگان کارگاهی در کشورهای دیگر وجود داشته و یا ندارد؟ - از نظر وسعت همانند بریتانیا در دیگر کشورها وجود ندارد. اما بهر رو شکلی از این جنبش در بیشتر کشورهای غیر رسمی به آن شکل که در بریتانیا وجود داشت در این کشورها مشاهده نمی‌گردد.

در فرانسه و آلمان آنها بخشی از سازمان اتحادیه‌ها بوده و بدان شکل ساخته شده‌اند. نقاط قوت و ضعف در ساختار اتحادیه‌ها در کشورهای مختلف وجود دارد، مثلاً قوت اتحادیه‌ها در فرانسه این است که خیلی بیشتر از اینجا سیاسی هستند یعنی از نیروی کارگری سیاسی‌تری برخوردارند قوت در بریتانیا جنبش نمایندگان کارگاهی استقلال و سنت مبارزاتی است من ادعا نمی‌کنم که بریتانیا نسبت به جاهای دیگر بهتر بوده بلکه نقطه قوتش یعنی جنبش نمایندگان کارگاهی را مطرح می‌کنم. بریتانیا قدیمی‌ترین کشور امپریالیستی است، امپریالیسم داغ بزرگی بر پیشانی طبقه کارگر گذاشته است و موجب جلوگیری شدید از ارتقا و رشد سیاسی طبقه کارگران کشور بوده است. با اینکه جنبش نمایندگان کارگاهی قوی بود، اما سنت امپریالیستی عامل تضعیف سیاسی نیروی کارگری بوده است.

زیرا نسبتاً طبقه کارگر بر بریتانیا بدلیل وجود امپریالیسم بر از نظر بین‌المللی از امکانات و موفقیت‌های بهتری نسبت به دیگر کارگران برخوردار بوده و این خود مصیبت بزرگی است.

بر- واکنش مردم نسبت به اعتصاب چگونه بود، آیا از آن حمایت می‌کردند؟ - این خیلی جالب است. شهری که من در آن زندگی می‌کردم در یک منطقه صنعتی نبود بلکه منطقه کشاورزی بود بیشتر کارگران کارخانه از کشاورزان بودند من اصولاً کارگر کشاورزی بودم و کارم را از پانزده سالگی در مزرعه شروع کردم و هفت، هشت سال بعد در کارخانه استخدام شدم، این وضعیت در مورد بیشتر کارگران آن منطقه صدق می‌کرد.

در سالهای دهه ۵۰ کارخانه‌های خودرو سازی مدام در حال گسترش بوده و هزار، هزار کارگر استخدام می‌کرد، دستمزدها کارگران خیلی بیشتر از دستمزدها در مزرعه بود، آکسفورد شهری کشاورزی و دانشگاهی بود پدر آن سنت اتحادیه‌ای کارگری وجود نداشت.

در این منطقه فقط سنت تشکل و اتحادیه‌ها بین کارگران جاب وجود داشت ناگهان این کارخانه عظیم خودرو سازی که هزار کارگر را از شعاع چهل مایلی جلب می‌کرد بر پا گردید و مطلقاً شهر را دگرگون ساخت،

اصحاحلال این جنبش موضوعی بسیار بغرنجی است من نمیتوانم در این مورد همد چیز را توضیح بدهم اما مهمترین عامل به غیر از آنهایی که قبلاً بر شمرده بدین قرار است. حمله به جنبش نمایندگان کارگاهی بوسیله " حزب کارگر " آغاز و تحت حکومت حزب محافظه کار ادامه یافت و از این طریق مدیریت نیز برای از بین بردن آن اقداماتی صورت گرفت و از طرفی بوسیله کارمندان تمام وقت اتحادیه‌ها مورد پشتیبانی قرار گرفت اینها از این که می‌بینند مدیریت این جنبش را تضعیف می‌کند بسیار خوشحال بودند. تضعیف این جنبش بمعنی اعمال قدرت مدیریت در تمام زمینه‌های کاری بود.

بعدهت ده، پانزده سال روند مبارزه هم بر علیه مدیریت وهم بر علیه کارمندان تمام وقت اتحادیه‌های کارگری به پیش می‌رفت هر دو این جریان خواهان باز پس گرفتن قدرت از دست ما بودند.

کارمندان تمام وقت اتحادیه‌ها در سطح سراسری، منطقه‌ای، و محلی اشتباه بزرگی کردند، چون می‌بینیم امروز دولت هیچ علاقه‌ای به آنها ندارد و در صدد تضعیف آنها نیز بر آمده است دیگر دولت برای آنها ارزشی چون گذشته قائل نیست. دیگر چهره آنها را مرتب در تلوویزیون نمی‌بینی و یا به دفتر نخست وزیری دعوت نمی‌شوند و خیلی مایل دیگر. دلیل اصلی این است که آنها کمک به از بین بردن نیروی کردند که پایه اصلی قدرتشان بود و آن پایه قدرت مبارزه جویستی اعضای اتحادیه‌های کارگری و تشکلات نمایندگان کارگاهی بود.

زمانی که آنها قوی بودند دولت با مسئولین تمام وقت اتحادیه‌ها صحبت می‌کرد و آنها را به حساب می‌آورد اما اکنون دیگر دولت حتی حاضر به مذاکره با آنها نیست. بنا بر این نتیجه کار اینها از بین بردن قدرت خودشان بود، نمایندگان کارگاهها مجبور بودند که همزمان با دولت، مدیریت و مسئولین تمام وقت اتحادیه‌ها مبارزه کنند که کار بسیار دشواری بود. اما بنظر من عوامل دیگری نیز موثر بودند یکی از آن قوی که جنبش نمایندگان به آن مجهز نبودند فن مبارزه بر ضد تعطیل کردن کارخانجات بود، این جنبش قادر به مبارزه برای مزد بیشتر و شرایط کار بهتر بودند اما نمیتوانستند با بستن کارخانجات مبارزه کنند زیرا بستن کارخانجات از عوامل سیاسی متعددی سر چشمه می‌گرفت و نه عوامل اقتصادی و مزد. اما بپردازیم به مشکل و مسئله سیاسی این جنبش. در آلمان دو نیروی اصلی در این جنبش فعال بودند، یکی حزب کمونیست بریتانیای کبیر و دیگری " حزب کارگر ".

با اینکه این جنبش از نظر مبارزاتی بسیار رادیکال بود، اما سیاستش بیشتر تحت نفوذ " حزب کارگر " بود، جنبش نمایندگان کارگاهی چه از نظر نیروی صنعتی و چه از نظر رابطش با مدیریت جنبش مستقل بود اما از وابسته به سیاستهای " حزب کارگر " بود و از این نظر فاقد استقلال لازم. بنا بر این زمانی که مدیریت تعطیل کارخانجات را در دستور روزش قرار داد این جنبش رادیکال بود که با آن درگیر شد ولی سیاستی اصولی در این مورد نداشت، بنظر من تنها کاری که در مقابل بستن کارخانجات می‌بایستی انجام می‌شد، اشغال کارخانجات

توسط کارگران بود، چون مدیریت دیگر کارخانجات را نمیخواست بنابراین تنها راه اشغال کارخانجات و دعوت از کارگران برای ادامه کاری صنایع بود یعنی دعوت از کسانی که کارخانه‌ها را می‌خواهند، این راه اصلی مبارزه بود، جنبش نمایندگان کارگاهی موقعیکه واقعا فصل امتحان نهائی بود مردود شدند زمانیکه فصل نبرد برای ابعاد کار بود جنبش از سوی نیروهای دیگر زیر حمله بود و از نظر سیاسی برای این مبارزه آماده و مجهز نبود این جنبش بدون مبارزه شکست نخورد، اوائل دهه ۸۰

محافظة کار و پیروزی انتخاباتی " حزب کارگر " انتظارات کارگران را ارتقا خواهد داد و موجب رشد اعتماد به نفس طبقه کارگر خواهد گردید یعنی باور به اینکه می‌توانند دوباره شروع به بردن کنند و جبران شکست‌های گذشته را بنمایند بنظر من مبارزه کارگران خیزش خواهد کرد و به ضد " حزب کارگر " به پیش می‌رود این نتیجه کارهایی که حزب کارگر خواهد کرد نخواهد بود بلکه پیروزی حزب کارگر در انتخابات خواهد بود بنا بر این فکر می‌کنم طبقه کارگر به پیروزی " حزب کارگر " و شکست محافظه کاران در انتخابات احتیاج دارد تا روحیهش قوی شود و نه آن چیزهایی که از دولت " حزب کارگر " خواهد گرفت اگر حزب محافظه‌کار شکست بخورد نه فقط روحیه طبقه کارگر قوی خواهد شد بلکه موجب بحران در طبقه حاکمه خواهد گردید زیرا طبقه حاکم دولت " حزب کارگر " را نمی‌خواهد اکنون اوضاع با سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ فرق اساسی دارد، در آن زمان خصلت مبارزاتی کارگران بسیار بالا بود، بخش بزرگی از طبقه حاکمه خواهان دولت "حزب کارگر" بودند چون فکر می‌کردند که این دولت بهتر از محافظه کاران می‌تواند اوضاع و رادیکالیسم کارگران را کنترل کند، اما امروز طبقه سرمایه‌داران از محافظه‌کاران راضی بوده و دولت " حزب کارگر " را نمی‌خواهند گرچه در صورت پیروزی " حزب کارگر " با مقایسه با دولتهای گذشته این حزب این دولت جدید راستگراترین دولتی خواهد بود که تا کنون " حزب کارگر " داشته است، اما در این مقطع بسیار لازم است که ما چنین دولتی نداشته باشیم و این وضع بسیار متناقضی را بوجود آورده است.

س- با توجه به نکاتی بسیار ارزشمندی که در مورد جنبش کارگری بریتانیا مطرح گردید، هنگامیکه به سابقه این جنبش می‌نگریم مشاهده می‌کنیم که مبارزه طبقه کارگر بریتانیا عموماً مبارزاتی اقتصادی بوده تا اینکه عمل مستقیم سیاسی برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری، بدست آوردن قدرت کارگری و استقرار سوسیالیسم، فکر می‌کنید در حال حاضر طبقه کارگر بریتانیا چه روحیه‌ای دارد آیا اصلاً بفکر گرفتن قدرت از دست بورژوازی هست و برای نابودی سرمایه‌داری در این کشور تلاش می‌کند و یا اصولاً چنین فکری در بین کارگران وجود دارد؟

ج- در مقایسه با ده پانزده سال قبل اکنون این روحیه بسیار محدود گردیده دوروند در آموزش و فراگیری وجود دارد؛ یکی آموزش و فراگیری فعالین که موضعی بیشتر به ضد سرمایه‌داری دارد، اما بنظر من روحیه تودماری ضد سرمایه‌داری در بریتانیا از طریق روند مبارزه بدست آمده و ارتقاء می‌یابد یعنی آموزش فراگیری از طریق مبارزه چنین روحیه‌ای در اوائل دهه ۷۰ ظهور نمود، و در زمانهای ویژه‌ای نیز ظهور خواهد کرد، در حال حاضر افست نموده و این روحیه غالب نیست، در حقیقت اکنون روحیه، وجدان و آگاهی ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر بریتانیا در سطحی بسیار پائین قرار دارد.

## پایان

" هیئت هماهنگی از تمام افرادی که در ترجمه و پیاده کردن نوار مصاحبه ما را یاری کردند کمال تشکر و سپاسگزار می‌نمایم "

ناگهان این منطقه زراعی و دانشگاهی تبدیل به یک پایگاه مهم صنعتی شد این دیگرگونی عظیم در طول دو دهه انجام گردید و جمعیت رادیکال نمود، شهر آکسفورد از یک شهر محافظه کار به شهر کارگری و رادیکال تبدیل گردید. نماینده مجلس که از حزب محافظه کار بود نفوذش را از دست داد و بجای آن نماینده‌ای از " حزب کارگر " انتخاب شد. اتحادیه‌ها در صنایع دیگر مدام رشد نمودند، کارگران بیمارستانها و هتلها و غیره و اکثراً در اتحادیه‌ها متشکل گردیدند این خود نتیجه تشکلهای قوی اتحادیه‌ها در کارخانجات در طول دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود. هنگام اعتصاب نظرات دو شقه می‌شد بعضی از مردم مخالف و بعضی که نواید اعتصاب را مشاهده و درک می‌کردند موافق بودند، در اعتصابات بزرگ همیشه وضعیت شدیداً قطبی بود، اما عموماً حول فعالیت اتحادیه‌های جمعیت شهر رادیکال میشدند. دفعه قبل گفتم که مهمترین نمونه آن در مورد اعتصاب برای مقابله با قوانین ضد اتحادیه‌های بود، "حزب کارگر" در سال ۶۹ سعی به پیاده کردن قوانین نمود و در زمان دولت محافظه کار ادوارد هیت درسالهای ۷۲ تا ۷۴ یک سری اعتصابات سراسری غیر رسمی ( ۹ اعتصاب ) که مستقیماً سیاسی بودند در مقابل باین قوانین انجام گردید این اعتصابات بر علیه برنامه دولت و مدیریت در لیلاند نیز بودند، کارخانه " کاولی " در آکسفورد که من در آن کار می‌کردم در هر ۹ اعتصاب شرکت فعال داشت، تغییر بافت کارگران کشاورزی به کارگران صنعتی که در گیر اعتصابات سیاسی بودند دیگرگونی و تغییری بس عظیم بود این نمونه‌ایست که پتانسیل و توانائی طبقه کارگر را برای رادیکال شدن و چرخش به طرف مبارزه برای سوسیالیسم نشان می‌دهد با توجه باینکه چنین حرکتی در شهری مثل آکسفورد صورت پذیرفته. مثلاً اوایل دهه ۷۰ قضاوت دادگاهها اعتراضی داشتند که چرا تعداد زیادی از کارگران خنوبروسازی جزو هیئت منصفه دادگاهها هستند، چون این هیئتهای منصفه کارگری بخاطر رادیکال بودنشان اگر موضوع مطرح شده بر دادگاه جنائی نبود به هیچ عنوان کسی را محکوم نمی‌کردند این موقعیتی بر رادیکال بود که کارگران بدان دست یافته بودند.

پ- اگر در انتخاب آینده " حزب کارگر " انتخاب شود فکر می‌کنید وضع کارگران بهتر خواهد شد؟

ج- فکر می‌کنم بهتر می‌شود ولی نه در نتیجه فعالیت و خواست " حزب کارگر " واقعیت این است که در موقعیت کنونی، اعتماد بنفس کارگران و فعالی اتحادیه‌های کارگری در نتیجه قوانین ضد اتحادیه‌ای و تشکلات کارگری و " واقع بینی جدید " و کشش بسوی جناح راست فرو ریخته است فعالی اتحادیه‌ها اعتماد بنفشی‌شان را در شرایط فعلی از دست نماند خوب می‌نمایند که دائماً شکست خوردن مشکل بزرگی است که بر سر راه طبقه کارگر قرار گرفته. حال اگر " حزب کارگر " انتخاب شود دو چیز اتفاق می‌افتد اول اینکه " حزب کارگر " در تمامی کارها و برنامه‌اش فرق چندانی با حزب محافظه کار ندارد، سیاست ریاضت‌کشی برای کارگران ادامه خواهد یافت، و ممکن است سیاست کنترل در آمدها نیز بکار گرفته شود، "حزب کارگر" قوانین ضد اتحادیه‌ای را حفظ خواهد نمود و هنگام اعتصاب از آنها بر علیه کارگران استفاده خواهد کرد، اما بطور کلی شکست حزب

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

مصاحبه با آلن تورنت

## پیدایش و رشد اتحادیه‌های کارگری - صنفی در بریتانیا - ۶



بخش آخر مصاحبه با آلن تورنت یکی از فعالین جنبش کارگری انگلستان " وضعیت صنایع خودرو سازی و جنبش نمایندگان کارگاهها از دهه ۱۹۶۰ تا کنون " وضع کنونی صنایع خودرو سازی با گذشته قابل مقایسه نیست، سطح اعتصابات بسیار پائین است، خصلت مبارزاتی افت نموده و در تمامی کارخانجات رهبری جناح راست بر اتحادیه‌ها حاکم است، از رهبری

جناح چپ خبری نیست  $\frac{1}{4}$  کارخانجات خودروسازی لیلاندر را تعطیل کرده‌اند در سال ۷۹ یکصدو نود هزار کارگر در استخدام لیلاند بودند اکنون این تعداد به سی و دو هزار نفر کاهش یافته که نشانه تعداد شغل‌های از دست رفته است.

اوائل دهه ۸۰ ادوارز (Adwarz) کارخانجات را یکی پس از دیگری تعطیل کرد، روند فعلی نیز بدینصورت است که کارخانجاتی که هنوز کارگران مبارز در آن مشغول فعالیتند تعطیل کنند و کارخانه‌های جدید ژاپنی ایجاد نمایند و قرارداد کار را با یک اتحادیه ببندند همراه با شیوه تولید و شرایط کار ژاپنی و استخدام نیروی کار جوان، یکی از کارگران جوانی که در اتحادیه‌ها متشکل نبودند ( توضیح مترجم کارخانه های ژاپنی در انگلستان عموماً کارخانهای مونتاژ هستند نه صنایع تولیدی خلاق، از این طریق سرمایه‌داران ژاپنی توانستند پایگاهی در انگلستان برای صدور خودرو و ماشینهای سواری به اروپا برای خود به دست آورند که کارخانه نیسان در شمال شرقی انگلستان یکی از نمونه‌های بارز این استراتژی - است ) بنابراین صنعت خودرو سازی اکنون با گذشته خیلی فرق کرده بمدت ۲۵ سال از سالهای ۶۰ تا ۸۵ این صنعت مبارزترین بخش جنبش کارگری انگلستان بود.

سوال - همانطور که گفتید بین سالهای ۶۵ تا ۷۵ صدها اعتصاب در این صنعت صورت گرفت تاثیر این اعتصابات بر تولید و همچنین مزد کارگران چه بوده و برخورد سرمایه‌داران با این وضع؟

جواب - بطور کلی اعتصاب باعث متوقف شدن تولید می‌گردد با اینکه اعتصاب در يك بخش صورت می‌گرفت هیچکس اجازه نداشت کار يك کارگر اعتصابی را انجام دهد، بنابراین کار اعتصابگر تحت پوشش قرار می‌گرفت، اگر ده نفر در يك خط تولیدی ۳۰۰ نفر اعتصاب می‌کردند تمامی خط تولید متوقف می‌شد در آن زمان مدیریت اجازه نداشت افراد دیگری را جایگزین کارگران اعتصابی کند زیرا با چنین حرکتی از طرف مدیریت اعتصاب گسترش بیشتری می‌یافت.

در صورت اعتصاب کارگران خط مونتاژ تولید سریعاً متوقف می‌شد و لسی در بخش تدارکات تولید یا کارگران غذا خوری‌ها اینطور نبود واعتصابات آن روی تولید اثری نمی‌گذاشت کارخانه لیلاند در آنزمان بیش از نیمی از تولیدش را بخاطر اعتصابات مکرر در سال از دست می‌داد.

در زمان اعتصاب کارفرما فوراً مزد کارگرانی که در اعتصاب نبودند پرداخت می‌کرد، و در صورت متوقف شدن خط تولید کارگران را به منزل می‌فرستاد و مزدی به کسی پرداخت نمی‌کرد، با توجه به مزد بالای کارگران لیلاند در آنزمان، چنانچه بر اثر اعتصاب به منزل فرستاده می‌شدند این موضوع اثر روی خصلت مبارزاتی آنان نمی‌گذاشت چرا که با توجه به دست مزد بالا بخصوص در مردهای ساعتی کارگران عدم دریافت دستمزد را برای چند روز تحمل می‌کردند و به اعتصاب ادامه می‌دادند و اصولاً روح مبارزاتی کارگران در آنزمان بسیار بالا بود.

س - در باره اضمحلال جنبش نمایندگان کارگاهی بیشتر توضیح دهید آیا تضعیف این جنبش در نتیجه سیاستهای " حزب کارگر " بوده یا جنبش چنان رادیکال بود که نظام حاکم آنرا تحمل نمی‌کرد؟  
بنظر شما چشم انداز و آینده جنبش نمایندگان کارگاهی در انگلستان چگونه است؟

بقیه در صفحه ۱۱

### نسائی‌های جدید لسی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

آلمان

Verein der Iranischen  
Arbeiteremigranten  
u. Flüchtlinge  
Am Judenkirchhof 11 C  
3000 Hannover 1

انگلستان

IRANIAN REFUGEE WORKERS  
ASSOCIATION  
c/o 12/14 Thornton Street  
London SW9 0BL  
Tel: 071-7335135/5670

